

در اجلاس دوم کنگره؛ اکثریت نمایندگان از آرمان کمونیستی؛ چرا يك انشعاب ديگر؟!

در جریان برگزاری دومین اجلاس کنگره سازمان فدائی و پیش از پایان کار کنگره گروهی از رفقا از سازمان ما جدا شدند. انشعاب دیگری در درون جنبش چپ ایران بوقوع پیوست. این امر، خصوصا با توجه به تجربه‌ی مکرر انشعابات در درون این جنبش، مایه‌ی تأسف است. اما انشعابی که عملا رخ داده است یک واقعیت است. ما ناگزیریم که بدون مجامله و پرده‌پوشی یا تحریف، با این واقعیت برخورد کنیم، به عوامل و انگیزه‌های اصلی آن بپردازیم و آثار و نتایج عمده‌ی آن را بررسی کنیم.

گزارش مشروح چگونگی برگزاری اجلاس کنگره و مصوبات آن که در این شماره "اتحادکار" درج گردیده است، تا حدود زیادی، بیانگر علل و انگیزه‌های انشعاب و جدایی بخشی از رفقای سازمان است. قطعنامه‌ی پلنوم کمیته مرکزی سازمان هم موضعی را در قبال این جدایی بیان می‌دارد. در این نوشته، توضیحات بیشتری پیرامون این واقعیت و این که چرا و چگونه این دسته از رفقا کار کنگره سازمان را به انشعاب گشادند، ارائه می‌دهیم.

برنامه انقلاب یا برنامه رفرم

واقعیت این است که در جریان تدارک طولانی نخستین کنگره سازمان، دو گرایش عمده‌ی پیرامون طرح برنامه سازمان شکل گرفته بود. اختلافات نظری درون سازمان عمدتا (و نه منحصر) حول دو دیدگاه متفاوت درباره برنامه تمرکز یافته بود. این اختلافات، نه انکار و نه گتمان می‌شدند، بلکه برعکس، ما بر آن عقیده بودیم و هستیم که برای برخورد و تکامل نظرات و برای تحکیم وحدت سازمانی، همه‌گونه اختلافات پیرامون مسائل تئوریک، برنامه‌ای و سیاسی باید کاملا و به طرز علنی تبیین و آشکار گردد. چنان که پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک حاد و فزاینده درون سازمانی طی دو سال گذشته نیز بروشنی گواه این مدعاست. در جریان این مبارزه و برخورد نظرات، و بازدیگرشدن موعده

بقیه در صفحه ۲

هویت انقلابی و دموکراسی درون سازمانی دفاع کردند

اجلاس دوم کنگره سازمان در اواخر بهمن و اوایل اسفندماه سال جاری برگزار گردید. این اجلاس موضوعات مهمی چون بررسی و تصویب برنامه، نقد عملکرد سازمان، و قطعنامه‌های متعددی در رابطه با خط مشی سیاسی و پراتیک سازمان را در دستور داشت.

بحث درباره‌ی برنامه سازمان مهمترین بحث کنگره بود که بخش مهمی از وقت اجلاس به آن اختصاص یافت، چرا که دو برنامه مبتنی بر دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیک اساسا متفاوت به کنگره ارائه شده بود و نمایندگان می‌بایست مشخص میکردند که کدامیک از این دو برنامه پایه پراتیک سیاسی سازمان خواهد بود.

برنامه سازمان، در این اجلاس با اکثریت ۵۳/۶ درصد آرا به تصویب کنگره رسید

در صفحه ۳

قطعنامه کمیته مرکزی در مورد انشعاب

کمیته مرکزی سازمان فدایی بار دیگر بر صحت و اعتبار تصمیم "کنگره وحدت" که به وحدت سازمان فدائیان خلق و سازمان آزادی کار بر پایه "پلاتفرم وحدت" انجامید تاکید کرده و کلیه تبلیغات درونی و بیرونی علیه این وحدت و تمامی تلاشهای انشعابگرانه را محکوم میکند. وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک سیاسی، مانعی برای تداوم وحدت سازمان نبود، چنانچه ضمن مبارزه

دوره مبارزه دوساله اخیر که با اختلافات و مبارزات حاد درونی ایدئولوژیک سیاسی مشخص میشود، دوره‌ای که در جریان آن وحدتی بین دو سازمان متحقق شد و انشعابی بوقوع پیوست، حامل تجارب و سنن نوین و انقلابی است که باید بر آنها تاکید جدی داشت

پذیرش برنامه و اساسنامه سازمان شرط عضویت در سازمان فدایی است، اما در عین حال انتقاد آزادانه و علنی به مواضع تئوریک، برنامه و خط مشی سازمان جزئی از حقوق بی چون و چرای اعضاست

در صفحه ۱۶

در این شماره:

پیشنهادها در رابطه با تشکیلات خارج

پیشنهادها درباره شیوه برخورد به احزاب و سازمانها

پیشنهادها در موضوع "نقد عملکرد"

در صفحه ۱۱

در صفحه ۱۰

در صفحه ۱۳

در صفحه ۵

در صفحه ۶

در صفحه ۱۴

اصلاحات پیشنهادی "کمیسیون" در رابطه با برنامه ۸ نفره (مصوب و وارد شده در برنامه سازمان) در صفحه ۵

برنامه سازمان فدائی مصوب نخستین کنگره سازمان

پیشنهاد قطعنامه درباره ائتلاف بزرگ ملی

درواه کار مسکن آزادی مبارزه کنیم

خیه از صفحه ۱؛ چرا يك انشعاب ديگر؟

برگزاری اجلاس دوم کنگره - که تصویب برنامه سازمان را هم در دستور داشت - مباحثات مربوط به برنامه شدت بیشتری یافت و سرانجام دو طرح برنامه‌ی مختلف: "پیشنویس طرح برنامه" (با امضای ۸ نفر) و "طرح برنامه سازمان فدائی برای دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک" (با امضای ۵ نفر) به اجلاس ارائه گردید. بیشترین وقت اجلاس کنگره و داغترین بحث‌های آن نیز به مقوله‌ی برنامه اختصاص یافت.

اختلافات اساسی بین این دو طرح برنامه چیست؟

به اعتقاد ما دیدگاه‌های ناظر بر این دو طرح برنامه عمیقاً از یکدیگر متمايزند. یک دیدگاه مبتنی است بر اصول مارکسیسم - لنینیسم و بر بنیادی انقلابی استوار است؛ دیدگاه دیگر، دیدگاه "سوسیال دموکراسی" است که بر فرمیسیم مبتنی است. دیدگاه اول بر افقی که انقلاب‌اکتبر در چشم‌انداز تاریخ بشری گشود تأکید کرده و بحران کنونی کشورهای سوسیالیستی را نه بمعنای شکست کمونیسم و اشتباه بودن راه اکتبر بلکه محصول اجتناب‌ناپذیر جدایی سوسیالیسم از دموکراسی و ناشی از شکست سوسیالیسم بوروکراتیک و دولتی تلقی میکند که از لحاظ تئوریک بیش استالینی نسبت به سوسیالیسم، بینشی که عمیقاً با اندیشه‌ها و ایده‌های مارکس، انگلس و لنین بیگانه است؛ زمینه‌ساز تاریخی آن محسوب میشود.

این دیدگاه، از ضرورت تنوع مالکیت اجتماعی واقعی در سوسیالیسم، امکان بکارگیری مکانیسم‌های بازار در چهارچوب برنامه‌ریزی اقتصادی سوسیالیستی و دموکراتیزه کردن مدیریت و مدرنیزه کردن اقتصاد و نیز، بلحاظ سیاسی، از لزوم ایجاد دگرگونی‌های دموکراتیک بنیادی در سیستم سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و پذیرش نتایج حاصله از آن و گسترش هرچه بیشتر دموکراسی و پیشرفت در جهت برقراری خودگردانی سوسیالیستی و در یک کلام از ضرورت "انقلاب در انقلاب" در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی جانبداری میکند.

در حالیکه دیدگاه دوم از بحران در کشورهای سوسیالیستی و شکست سوسیالیسم بوروکراتیک، شکست سوسیالیسم علمی و کمونیسم رانتیجه میگیرد، استالینیسم را خجولانه همان مارکسیسم - لنینیسم تلقی میکند و در نتیجه گرچه از سوسیالیسم صحبت میکند اما در برنامه‌ی پیشنهادی خود، بر ضرورت لغو استثمار انسان از انسان در سوسیالیسم خط سیاه بطلان میکشد؛ تشدید تضادها و نابرابری‌های اجتماعی را در سرمایه‌داری پرده‌پوشی میکند و نقش تاریخی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و برای رهایی بشریت از چنگال هرگونه ستم، استثمار و نابرابری‌های اجتماعی و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را مسکوت میگذارد.

در رابطه با شرایط مشخص ایران و خط مشی مبارزه علیه جمهوری اسلامی اختلافات اصلی دو برنامه نخست بر سر چگونگی پاسخگویی به این مساله اساسی است: سرنگونی ارتجاع از کدام طریق، انقلاب یا رفرم؟ برنامه ۸ نفره باین سوال چنین پاسخ داده است:

سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی واقعی و پایدار در ایران جز از طریق انقلاب توده‌ای و قیام مسلحانه امکان‌پذیر نیست در نتیجه ما بعنوان پیشاهنگ موظفیم در عین تأکید بر مطالبات جاری دموکراتیک ایده‌ی ضرورت انقلاب را به وسیعترین شکل ممکن در میان طبقه کارگر و تمام مردم تبلیغ کنیم اما در برنامه ۵ نفره مقوله انقلاب بطور کلی حذف شده و بجای آن برگزاری انتخابات

آزادکننده شده است. جوهر این برنامه نفی روش‌های انقلابی مبارزه و نفی تبلیغ در آن جهت وعدم تدارک برای اجرای آن می‌باشد. علاوه این گرایش، طبقه، مبارزه طبقاتی و منافع و نقش هر یک از طبقات اجتماعی ایران در مبارزه علیه ارتجاع و سرنگونی جمهوری اسلامی را به فراموشی سپرده و نتیجتاً زمانیکه از جمهوری دموکراتیک بعنوان آلترتیو رژیم حاکم سخن میگوید آنرا به حکومتی که صرفاً آزادی‌های سیاسی را تأمین کرده و حقوق بشر را در ایران رعایت میکند تنزل میدهد. از همین جاست که ضرورت دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی - اجتماعی در جهت حل بحرانی که بیش از پیش جامعه را در گرداب خود فرو برده و زندگی میلیون‌ها انسان را به تباهی میکشد، بحرانی که پیش‌شرط‌هایی از آن، مبارزه‌ای قاطع علیه سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ است، در برنامه ۵ نفره مسکوت گذاشته میشود.

(رجوع به طرح برنامه ۵ نفره مندرج در "در راه کنگره" شماره ۲، مهرماه ۶۸).

با توجه به آنچه ما در بالا باختصار بیان کردیم، اختلاف اساسی میان دو برنامه پیشنهادی به اجلاس روشن می‌شود. اینک پرسیدنی است که آیا با وجود این اختلافات نظری، امکان حفظ وحدت و پیشبرد پراتیک مبارزاتی سازمان وجود داشت و یا این که جدایی چاره‌ناپذیر بود؟

گرایش محدودی از سازمان، در جریان تدارک و برگزاری کنگره، بر این نظر بود که همزیستی این دو دیدگاه مختلف در یک سازمان امکان‌پذیر نیست. عده اندکی از رفقا نیز چنین مطرح می‌کردند که هنوز مباحثات مربوط به برنامه ناتمام است و بنابراین مقوله برنامه باید "بازمانده و بررسی و تصمیم‌گیری نهایی" به آینده موکول گردد. اما اکثریت وسیع رفقا اعتقاد داشتند که بحث کافی روی طرح برنامه‌ها انجام شده و می‌تواند به رای و تصمیم‌گیری نهایی این اجلاس گذاشته شود، در عین حال که دو یا چند گرایش نظری در درون سازمان می‌توانند وجود داشته باشند و به مبارزه خود ادامه دهند. تجربه‌ی

تداوم مبارزه ایدئولوژیک حاد طی دو سال گذشته، برگزاری موفق اجلاس اول و وحدت دو سازمان و تشکیل سازمان فدائی، و همچنین آراء اکثریت نمایندگان در اجلاس اخیر این نکته را بدفعات و بروشنی نشان داد که سازمان ما عملاً اصل تنوع نظر و وحدت عمل را پذیرفته و بدان پایبند است. اما هنگامی که رای‌گیری در مورد طرح برنامه‌ها و اصلاحات وارده و به آنها انجام گرفت، موقعی که روشن گردید اکثریت نمایندگان از برنامه ۸ نفره با اصلاحات دفاع نموده و به آن رای می‌دهند، رفقای مدافع برنامه ۵ نفره، برخلاف همه حرف‌ها و ادعاهای قبلی‌شان، این اصل را زیر پا نهاده و ساز جدایی را کوک کردند.

از حرف تا عمل

علت اصلی جدایی رفقا از سازمان ما آن است که اکثریت کنگره سازمان برنامه پیشنهادی این رفقا را رد کرد. علت واقعی این انشعاب عمدتاً در این نهفته است که کنگره سازمان برنامه ۸ نفره را با اصلاحات مربوطه به تصویب رساند. زمانی که روشن و مسلم گردید که طبق آرای اکثریت نمایندگان، برنامه ۸ نفره برنامه‌ی اکثریت و بنابراین برنامه سازمان تلقی خواهد شد، رفقای مذکور به فکر جدایی افتادند. و این امر درست نقطه مقابل چیزی بود که رفقای انشعابی بارها و بارها، بطور کتبی یا شفاهی،

بیان و اعلام می‌کردند. شگفتا که این رفقا بسیار با حرارت‌تر و بلندتر از سایرین، دیگران را به پذیرش تنوع نظری درون سازمان و به قبول وجود گرایش‌های مختلف برنامه‌ای در سازمان فرا می‌خواندند و حتی دیگران را ملامت می‌کردند که چرا مثلاً به اندازه آنان از سازمان یا حزب بزرگ فراتر گرایش‌ها و عقاید مختلف، پشتیبانی نمی‌کنند!

یکی از تدوین‌کنندگان برنامه ۵ نفره و مدافعان انشعاب اخیر، چندماه پیش، ضمن دفاع از دستاوردهای نخستین اجلاس کنگره سازمان و نقد دیدگاه تنگ‌نظرانه "اختلاف مساوی انشعاب" صریحاً اذعان می‌کند که "مهمترین دستاورد این کنگره رد فرهنگ انشعاب‌طلب و پذیرش عملی تنوع فکر و اندیشه‌های متفاوت و اختلافات عقیدتی و سیاسی مهم در درون یک حزب (سازمان) واحد چپ است. به سخن دیگر مهمترین دستاورد این کنگره نفی مهمترین دلیل تفرقه‌ی جنبش چپ و نشان دادن راه وحدتهای بزرگتر آینده است" (در راه کنگره شماره ۲، مهر ۶۸، "کنگره، چه دستاوردی داشت؟").

اقدام به انشعاب از جانب رفقا نه تنها تناقض میان گفتار و عمل آنها را بروشنی آشکار می‌کند بلکه همچنین مغایرات این اقدام را با دستاوردها و مصوبات نخستین کنگره سازمان نشان می‌دهد؛ مگر نه اینست که یکی از دستاوردهای مهم آن اجلاس، حفظ وحدت سازمانی و وحدت میان دو سازمان بود؟ مگر

غیر از اینست که در آنجا تنوع نظر و وحدت عمل، رسماً و عملاً مورد تأیید و دفاع اکثریت وسیع سازمان فدائی قرار گرفت؟ مگر جز اینست که همه شا و یا دستکم اغلب شا رفقا از این دستاورد و از این وحدت دفاع می‌کردید؟ با این وصف، چگونه انشعاب خود را توجیه می‌کنید و تناقض میان گفتار و رفتار کنونی خود را چگونه می‌توانید توضیح دهید؟ جدا از این علت واقعی انشعاب که در بالا بیان کردیم، چند نکته را هم بمنظور روشن‌تر شدن جریان واقعی جدایی رفقا در همین جا اضافه می‌کنیم.

نخستینک، عده زیادی از رفقای مدافع برنامه ۵ نفره، در جریان اجلاس و بویژه در موقع بحث و مجادله شدید بر سر طرح برنامه‌های پیشنهادی، انتظار آن را داشتند که گرایش محدودی در درون سازمان که از مواضع چپ امکان تداوم حرکت دیدگاه‌های مختلف و متضاد برنامه‌ای در چهارچوب سازمان را مورد سؤال قرار داده و علناً نیز آن را اعلام کرده بود، از سازمان جدا شود. چنین جدایی، برخلاف انتظار آن رفقا، در عمل اتفاق نیفتاد و بنابراین، در نهایت، دو طرح برنامه اصلی ۸ نفره و ۵ نفره با اصلاحات و تغییرات مربوطه، در معرض قضاوت و رای‌گیری نمایندگان کنگره قرار گرفت.

دوم اینکه، پس از آن که آشکار گردید که برنامه ۵ نفره از جانب اکثریت شرکت‌کنندگان رد گردید و شانس برای تصویب در این اجلاس ندارد، گروهی از رفقای مدافع این برنامه، به‌مراه چندتن دیگر از رفقای منتع پیشنهاد کردند که مقوله برنامه از دستور اجلاس خارج گردیده و یک پلاتفرم (غیر از پلاتفرم وحدت مصوب اجلاس اول) مورد بحث و تصمیم‌گیری واقع شود. این پیشنهاد به تصویب اکثریت نمایندگان نرسید. اما رفقای مدافع برنامه ۵ نفره، هیچگاه قبل از آن (و طی دو سال گذشته که تدارک و تهیه برنامه برای کنگره در دستور قرار داشت) خواستار خارج کردن برنامه از دستور نبودند. چنان که همین دسته از رفقا، در مدت حدود یکسال، ۳ طرح برنامه را تهیه و ارائه نموده و یا از آن دفاع می‌نمودند؛ پیش‌نویس طرح برنامه (۱) (مندرج در

در اجلاس دوم کنگره: اکثریت نمایندگان از آرمان کمونیستی؛

هویت انقلابی و دموکراسی درون سازمانی دفاع کردند

شرکت نکرده بودند پیشنهاد شد بحث پیرامون برنامه قطع شود و بجای آن، پلاتفرمی مبنای فعالیت سازمان قرارگیرد. این پیشنهاد با اخذ ۲۷ درصد آراء مورد تأیید قرار نگرفت و اکثریت نمایندگان خواهان تداوم بحث حول اصلاحات هر دو برنامه شدند. بدین ترتیب بحث حول اصلاحات هر دو برنامه ادامه یافت و دو کمیسیون برای جمع‌بندی، تنظیم و ارائه اصلاحات انتخاب گردیدند یکی در رابطه با برنامه ۸ نفره و دیگری در رابطه با برنامه ۵ نفره. اصلاحات پیشنهادی توسط کمیسیونها به اجلاس ارائه شدند و بطور جداگانه حول هر یک از پیشنهادات رای‌گیری بعمل آمد و در پایان هر یک از برنامه‌ها با اصلاحات مشخص به رای‌گیری گذاشته شد که نتایج زیر از آن حاصل گردید:

نتایج رای‌گیری حول برنامه با اصلاحات مشخص:

- ۱- برنامه ۸ نفره با اضافه مجموعه اصلاحات تصویب شده بطور جداگانه: موافق ۴۴٫۹ درصد مخالف ۳۴٫۸ درصد
 - ۲- برنامه ۸ نفره با اضافه اصلاحات پیشنهادی کمیسیون: موافق ۵۳٫۶ درصد مخالف ۳۴٫۸ درصد
 - ۳- برنامه ۸ نفره با اضافه حذف "محدودیت آزادیهای سیاسی" و وارد کردن "مرجعیت توده‌ها" موافق ۴۳٫۳ درصد مخالف ۱۵٫۹ درصد
 - ۴- برنامه ۸ نفره با اضافه مقدمه پیشنهادی "الف": موافق ۴۷٫۱ درصد مخالف ۱۸٫۸ درصد
 - ۵- برنامه ۵ نفره با اصلاحات: موافق ۳۹٫۱ درصد مخالف ۵۳٫۳ درصد
- بدین ترتیب، در پایان بحث برنامه، برنامه ۸ نفره با اضافه اصلاحات پیشنهادی کمیسیون با اکثریت ۵۳٫۶ درصد آراء به تصویب کنگره رسید. (متن کامل برنامه مصوب جداگانه درج شده است.)

"شیوه برخورد با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون"

پس از برنامه، شیوه برخورد با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون به بحث گذاشته شد. در این باره قطعنامه‌های مختلفی در نشریه "در راه کنگره شماره ۲" درج شده بود، در اجلاس پیشنهادهای جدیدی نیز مطرح گردید که حول آنها، پس از سخنان موافق و مخالف، رای‌گیری بعمل آمد. نتایج این رای‌گیری بشرح ذیل است:

- ۱- قطعنامه درباره‌ی شیوه‌ی برخورد با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون (هفت نفره) مندرج در نشریه در راه کنگره شماره ۲، منهای بند ۲ و زیرنویس در مورد لیبرالها. موافق ۵۶٫۹ درصد مخالف ۲۴٫۱ درصد
- ۲- زیرنویس قطعنامه مذکور در مورد لیبرالها موافق ۲۹٫۲ درصد، مخالف رای‌گیری نشد.
- ۳- همین قطعنامه، بند ۶ (بامضای چهارنفر) موافق ۴۹٫۲ درصد، مخالف رای‌گیری نشد
- ۴- همین قطعنامه بند ۶ (بامضای سه نفر) موافق ۱۵٫۳ درصد، مخالف رای‌گیری نشد
- ۵- قطعنامه درباره‌ی سیاست ائتلافی و اتحاد عمل مندرج در "راه کنگره" شماره ۲ (بامضای ۵ نفر) موافق ۴۱٫۵ درصد مخالف رای‌گیری نشد.

برای برون‌رفت از این بحران چه آلترناتیوی در برابر کشورهای سوسیالیستی قرارداد؟ آیا باید یکسره به تاریخ این کشورها خط بطلان کشید و آلترناتیو سوسیالیسم بوروکراتیک بازگشت به سرمایه‌داری است؟ یا آنکه بحران موجود نتیجه سلطه دیدگاه استالینی و تحمیل یک مدل و یک سیستم بوروکراتیک بوده که دموکراسی را از سوسیالیسم جدا کرده و نقش طبقه کارگر و مردم را در ساختن سوسیالیسم عملاً به صفر رسانده و جامعه را در بن‌بست قراردادده بود و اکنون با فروپاشی این سیستم آلترناتیوی که میتواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی مردم این کشورها باشد، سوسیالیسمی خودگردان و مدرن است؟

همچنین در مباحثات مربوط به مسائل سیاسی ایران همگان بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی تأکید داشتند اما مساله اصلی عبارت از این بود که جمهوری اسلامی چگونه میتواند سرنگون گردد از راه انقلاب یا رفرم؟ خط مشی سازمان ما بر استراتژی انقلابی منکی است یا بر رفرم؟

آیا میتوان بدون قیام مسلحانه و یک انقلاب واقعا خلقی رژیم را سرنگون کرد؟ آیا رژیم ولایت فقیه میتواند انتخابات آزاد را بپذیرد یا خیر و ما بعنوان پیشاهنگ موظفیم از خیالیابی و توهم‌پرانی اجتناب کرده و ایده‌ی ضرورت انقلاب را در میان مردم تبلیغ و ترویج کنیم؟ آیا باید به تشویق توده‌ها در جهت مبارزه برای مطالبات جاری دموکراتیک اکتفا ورزیم یا آنکه در عین حال باید با کار آگاهانه ذهن مردم را نسبت به چشم‌انداز مبارزه روشن کنیم و نشان دهیم که با وجود جمهوری اسلامی برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک و انتقال قدرت به نمایندگان واقعی مردم امکانپذیر نیست و انقلاب قهرآمیز ضرورتیست اجتناب‌ناپذیر؟ آیا جمهوری دموکراتیک که ما بعنوان آلترناتیو از آن دفاع میکنیم حکومتی است که در آن صرفاً آزادیهای سیاسی تأمین شده و حقوق بشر رعایت میشود و بحران اقتصادی کنونی همچنان تداوم یافته و زمین‌داران بزرگ و نزول‌بگیران و تجار بزرگ بازار همچنان خون مردم را در شیشه خواهند کرد یا آنکه بحران، فقر و فلاکت، بیکاری و گزانی سرنوشت محتوم مردم کشور ما نیست و میتوان بحران اقتصادی را از طریق مبارزه‌ی انقلابی علیه رباخواران، بورس‌بازان، محتکران و تجار بزرگ و بسیج توده‌های مردم و کلیه نیروهای مادی و معنوی کشور حل کرد؟ و بالاخره اینکه آیا دستگاه نظامی و بوروکراتیک دولت جمهوری اسلامی را باید و میتوان حفظ و دموکراتیزه کرد یا آنکه دموکراسی در ایران به روبنای سیاسی و نظامی نوینی نیازمند است؟

در پایان این دور از مباحثات نتیجه آراء به قرار زیر بود:

- ۱- برنامه ۸ نفره مبنا قرار داده شود: موافق ۵۰ درصد آراء
- ۲- برنامه ۵ نفره مبنا قرار داده شود: موافق ۳۴٫۳ درصد آراء

در اینجا از طرف بخشی از تدوین‌کنندگان برنامه ۵ نفره و رفقای که در رای‌گیری مربوط به برنامه

گزارش اجلاس دوم نخستین

کنگره سازمان فدائی

اجلاس دوم کنگره سازمان در اواخر بهمن و اوایل اسفندماه سال جاری برگزار گردید. این اجلاس در تداوم کار بخش اول کنگره (خردادماه سال جاری)، موضوعات زیر را در دستور کار خود داشت:

- نقد عملکرد سازمان
- بررسی و تصویب برنامه سازمان
- شیوه برخورد با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون
- قطعنامه‌های مربوط به تشکیلات داخل، تشکیلات خارج و مالی
- پیشنهادات باقیمانده از اجلاس اول درباره‌ی اساسنامه.
- انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون بازرسی.
- کنگره در فضائی آرام و صمیمانه کار خود را شروع کرد. ابتدا هیئت رئیسه اجلاس که همان هیئت رئیسه اجلاس اول بود انتخاب شد. سپس گزارش درباره‌ی نمایندگانی که در اجلاس نخست شرکت داشتند و بدلائل مختلف در اجلاس دوم شرکت نکرده بودند داده شد و اعتبارنامه نمایندگان جانشین نمایندگان مستعفی مورد تأیید قرار گرفت.
- نخستین موضوع مورد بحث چگونگی و ترتیب موضوعات در دستور کنگره بود. در این مورد دو پیشنهاد ارائه گردید:

- ۱- بحث حول برنامه مقدم باشد.
- ۲- بحث روی نقد عملکرد مقدم باشد.

پس از سخنان موافق و مخالف درباره‌ی هر یک از دو پیشنهاد فوق، رای‌گیری بعمل آمد و بحث برنامه بعنوان نخستین موضوع در دستور کار کنگره قرار گرفت.

بحث برنامه:

بحث درباره‌ی برنامه سازمان مهمترین بحث کنگره بود که بخش مهمی از وقت اجلاس به آن اختصاص یافت، چرا که دو برنامه مبتنی بر دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیک اساساً متفاوت به کنگره ارائه شده بود و نمایندگان می‌بایست مشخص میکردند که کدامیک از این دو برنامه پایه پراتیک سیاسی سازمان خواهد بود. (البته تعدادی از نمایندگان بدلیل پیچیدگی مسائل برنامه‌ای خواهان تصویب یک پلاتفرم سیاسی بجای برنامه بودند.) ابتدا قرار شد مباحثات بر محور چارچوب و مبانی دو برنامه (برنامه ۸ نفره و برنامه ۵ نفره) متمرکز شود و پس از تصویب چارچوب برنامه‌ای کار اجلاس روی اصلاحات و پیشنهادات تکمیلی ادامه یابد.

بعد از پذیرفته شدن این شیوه کار بحثهای حادی بین نمایندگان بر سر دیدگاههای موجود نسبت به مبانی ایدئولوژیک سوسیالیسم و کمونیسم و نسبت به مسائل سیاسی ایران در گرفت. گره اصلی مباحثات ایدئولوژیک عبارت از این بود که بحران در کشورهای سوسیالیستی را چگونه ارزیابی و تجزیه و تحلیل میکنیم، علل عمیق این بحران چیست و

گزارش اجلاس دوم

- ۶- پیشنهاد "الف": موافق ۳۶٫۹ درصد مخالف رای گیری نشد.
- ۷- پیشنهاد "ب": موافق ۴۴ درصد مخالف رای گیری نشد.
- ۸- قطعنامه "درباره ی ائتلاف بزرگ ملی": موافق ۲۷٫۷ درصد مخالف رای گیری نشد.
- ۹- پیشنهاد "ج" (حذف قسمت الف و ب، بخش ج در بند ۶ قطعنامه درباره ی شیوه ی برخورد به احزاب و سازمانهای ایوزیسیون (بامضای ۴ نفر): موافق ۵٫۸ درصد مخالف رای گیری نشد.

"نقد عملکرد"

سومین موضوع مورد بحث بررسی و نقد عملکرد گذشته سازمان فدائیان و سازمان آزادی گار بود. در این رابطه از سوی کمیته مرکزی سندی ارائه نشده بود. پس از یکدور بحث پیرامون پیشنهادات مختلف رای گیری بعمل آمد که نتایج آن شرح زیر است:

- ۱- پیشنهاد "الف": موافق ۱۳٫۸ درصد مخالف رای گیری نشد.
- ۲- پیشنهاد "ب": موافق ۱۶٫۹ درصد مخالف رای گیری نشد.
- ۳- پیشنهاد کیسیون: موافق ۶٫۴ درصد مخالف رای گیری نشد.

"تشکیلات داخل و فعالیت در کردستان"

در بخش چهارم، موضوع گسترش فعالیت در ایران و تشکیلات داخل و چگونگی فعالیت در کردستان مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. درباره ی کردستان قطعنامه جدیدی ارائه نشد و قطعنامه مصوبه اجلاس قبلی کنگره بقوت خود باقی ماند. پیشنهادات مختلف در رابطه با تشکیلات داخل برای گذاشته شد و پیشنهاد کیسیون تشکیلات داخل ۵۷٫۷ درصد آراء و قطعنامه پیشنهادی رآرش ۵۲٫۴ درصد آراء رای دست آورد.

"تشکیلات خارج"

پس از تشکیلات داخل و کردستان، تشکیلات خارج در دستور قرار گرفت و در پایان بحث ها رای گیری در مورد پیشنهادات به نتایج زیر منجر شد:

۱- پیشنهاد "الف" موافق ۴۴٫۴ درصد مخالف رای گیری نشد.

۲- قطعنامه درباره ی فعالیت در خارج از کشور (مندرج در نشریه در راه کنگره شماره ۲) موافق ۵۷٫۷ درصد مخالف رای گیری نشد.

۳- ادغام قطعنامه درباره ی فعالیت در خارج از کشور و پیشنهاد "ب" موافق ۵٫۷ درصد مخالف رای گیری نشد.

"مناسبات اکثریت و اقلیت"

با آغاز بحث روی اساسنامه سازمان و تصمیم گیری در مورد پیشنهادات باقیمانده از اجلاس اول، یکی از مهمترین موضوعات کار کنگره در دستور قرار گرفت: مناسبات اکثریت - اقلیت و دموکراسی درون سازمانی. در این لحظه از کار کنگره این سؤال اساسی مطرح بود که با توجه باینکه برنامه ۸ نفره (با وارد شدن اصلاحاتی در آن) به مصوبه کنگره تبدیل

شده بود آیا اراده ی اکثریت توسط اقلیت بررسی شده شناخته میشود و آیا حقوق دموکراتیک اقلیت توسط اکثریت رعایت خواهد شد؟ تجربه سازمان از اجلاس اول تا اجلاس دوم باین سؤال پاسخ مثبت داده بود. در هشت ماه فعالیت بین دو اجلاس علیرغم بروز اشکالات و خطاهایی از جانب این یا آن گرایش دموکراسی درون سازمانی با وجود تعمیق اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک تأمین گردیده بود، مواضع سازمان براساس "پلاتفرم وحدت" و سایر مصوبات اجلاس اول باجرا گذاشته شده بود، مواضع و دیدگاههای موجود در سازمان بطور علنی و بدون قید و شرط در نشریه ی "تئوریک" در راه کنگره" مطرح گردیده بود.

نمایندگان کنگره از طریق انتخابات دموکراتیک و بطور مستقیم از سوی پایه های سازمان برگزیده شده بودند. در کلیه بخشهای سازمان یعنی در کمیته ها، ارگانهای مرکزی، هیئت تحریریه، کمیته مرکزی و هیئت اجرایی از گزایشات مختلف حضور داشت. گسترش بازم بیشتر دموکراسی درون سازمانی در اجلاس دوم کنگره قویا مورد پشتیبانی قرار داشت. در روابط درون سازمانی شعار "تنوع در نظر و وحدت در عمل" شعار محوری سازمان بود. اینکه هیچ گرایش و هیچ کس نباید بخاطر مواضع سیاسی - ایدئولوژیک اش از سازمان کنار گذاشته شود و یا از لحاظ تشکیلاتی موقعیت اش تنزل یابد و برعکس انتقاد علنی جزو حقوق بی چون و چرای اعضای سازمان است بیش از پیش به تفکر عمومی اعضا و نیروهای سازمان تبدیل شده بود.

با شروع بحث بر سر مناسبات اقلیت - اکثریت، متأسفانه زرمه هایی در گرایش اقلیت در جهت ضرورت انشعاب و جدایی آغاز شد. با پیشرفت بحث، قطعنامه ای در چهار ماده بعنوان گسترش دستاوردهای دموکراتیک اجلاس اول و تأمین کننده حقوق اقلیت به کنگره پیشنهاد شد. متن این قطعنامه شرح زیر است:

"۱- تبعیت اقلیت از اکثریت ناظر بر اجرای وظائف تشکیلاتی جاری است. در موارد مشخصی که اقلیت نه تنها با سیاست عمومی بلکه با همان اقدام مشخص هم مخالفت جدی داشته باشد، اکثریت نباید مسئولیت اجرای آن وظیفه را بعهده ی اقلیت بگذارد.

۲- نشریه ی مباحث تئوریک سازمان، هر یکماه یکبار منتشر میشود. در هیئت مسئولین این نشریه باید نماینده ای از اقلیت حضور داشته باشد.

۳- مقالات ارگان مرکزی (بجز سرمقاله ها) بامضای فردی منتشر می شود. در مورد سرمقاله ها، انتشار با امضا یا بدون امضای فردی، منوط به تصمیم هیئت تحریریه است.

۴- در ارگان مرکزی سازمان، صفحات معینی (حداقل یک سوم) در هر شماره، به انتشار نظریات اقلیت تخصیص داده میشود."

کلیت این پیشنهاد به رای گذاشته شد که با ۳۹٫۷ درصد رای موافق کل نمایندگان به تصویب نرسید. آنگاه از طرف یکی از نمایندگان فکری گرایش اقلیت پیشنهاد شد که مفاد قطعنامه مذکور بطور جداگانه به رای گذاشته شد. این پیشنهاد پذیرفته شد و در نتیجه رای گیری ماده دوم و سوم حائز اکثریت گردیده و ماده اول و چهارم به حد نصاب اکثریت نرسیدند. سپس پاره ای از رفقای اقلیت اعلام کردند که مفاد قطعنامه قابل تفکیک نیستند و تعدادی دیگر طی پیشنهادی به هیئت رئیسه خواستار تشکیل جلسه

جداگانه ای برای اقلیت شدند تا این گرایش بتواند نظر جمعی خود را به کنگره ارائه دهد. این پیشنهاد توسط هیئت رئیسه پذیرفته شد و اعلام تنفس شد. با رسمی شدن جلسه مجدداً قطعنامه چهارماده ای بعنوان نظر جمعی اقلیت و شرط ادامه ی فعالیت آنها در سازمان عنوان گردید. بدنبال بن بستگی که ایجاد گردید، هیئت رئیسه با پیشنهاد نمایندگان اکثریت موافقت کرد که آنان نیز جلسه جداگانه ای تشکیل داده و نظر جمعی خود را نسبت به موضع اقلیت اعلام کنند و اعلام تنفس کرد. بعد از رسمی شدن جلسه، اکثریت اعلام کرد که قطعنامه اقلیت را به جز ماده اول که اصل تبعیت اقلیت از اکثریت مندرج در اساسنامه رانقض کرده و وحدت عمل سازمان را از بین میبرد، می پذیرد. سپس هیئت رئیسه این پیشنهاد اکثریت را برای گذاشت اما گرایش اقلیت باین پیشنهاد رای نداد.

در این هنگام یکی از نمایندگان که در موضع متنوع نسبت به دو برنامه قرار داشت طرحی را با مضمون زیر بانمایندگان در میان نهاد: "در یک پروسه کنترل شده ایندو جریان (اکثریت و اقلیت) که برپایه دو برنامه اعلام شده شکل گرفته اند بشکل دموکراتیک و با مذاکره بر سر مسائل سیاسی و تشکیلاتی از یکدیگر جدا شده ولی از نظر سیاسی حول یک پلاتفرم چپ متحد شوند. انجام این امر با انتخاب یک هیئت از طرف کنگره که می بایست ترکیب نمایندگان آن، گزایشات موجود در کنگره رانعکاس دهد، صورت گیرد. این هیئت باید هرماه یکبار گزارشی از عملکرد خود به رفقا داده و همچنین امر سازماندهی یک نشریه مشترک که حقوق مساوی برای دو جریان حفظ شود رانجام دهد."

این طرح از همان آغاز کار کنگره بطور غیر رسمی با نمایندگان در میان نهاده شده بود اما از سوی اکثریت هر دو گرایش با مخالفت جدی مواجه گشته بود. بعدها که فکر جدایی در میان گرایش اقلیت قوت گرفت تمایل به این طرح بیشتر شد. اما اکثر نمایندگان رای دادن به طرح مزبور را برابر با انشعاب دانسته و می گفتند اعضای تشکیلات به ما نمایندگی نداده اند که بانشعاب در سازمان رای دهیم. در این هنگام اقلیت و تعداد دیگری از نمایندگان جلسه را ترک کردند.

با خروج نمایندگان اقلیت زمان کنگره نیز به پایان رسیده بود. در نتیجه بحث و بررسی سایر موضوعات در دستور امکان پذیر نبود. با این وجود اکثریت نمایندگان کار کنگره را ادامه داده و بان انتخاب کمیته مرکزی، وظیفه تدارک و برگزاری اجلاس صلاحیت دار دیگری در مدت زمان مشخص را بوی محول کرد.

اصلاحات پیشنهادی "کمیسیون" در رابطه با برنامه ۸ نفره «مصوب و وارد شده در برنامه سازمان

۱- بند ۷ در زمینه دوران به شکل زیر اصلاح گردد:
- مضمون اصلی دوران تاریخی کنونی که با انقلاب اکتبر آغاز گردید، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. این دوران، دوران انقلابات سوسیالیستی و رهایی بخش، فروپاشی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم است. طبقه کارگر بین المللی در محور و راس دوران کنونی قرار دارد و تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری تضاد اصلی دوران تاریخی کنونی است.

روند نوسازی انقلابی در کشورهای سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و جنبش های رهایی بخش خلق های تحت ستم امپریالیسم، سه روند اصلی انقلاب جهانی را تشکیل می دهند.

۲- بند ۸ به ترتیب زیر اصلاح شود:

۸- علیرغم دستاوردهای سوسیالیسم عدول از دموکراسی سوسیالیستی و رشد بوروکراتیسم بدرجات متفاوت در کشورهای سوسیالیستی، مانع اصلی بر سر راه ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم بوده و به ترمزی در برابر رشد و تکامل سریع اجتماعی، شکوفایی اقتصادی این جوامع تبدیل گردید. عقب ماندگی نیروهای مولده، محرومیت خلق از مالکیت خلقی، رشد بیگانگی کارگران و زحمتکشان با تولید، خدشه دار شدن وحدت طبقه کارگر و اتحاد کارگران با دهقانان، دولتی کردن تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تحریف نقش حزب کمونیست و جایگزین شدن حزب بجای دولت که منجر به تسلط ارگان های قهر بر توده ها گردید و بالاخره تعمیم الگوی ساختمان سوسیالیسم در شوروی به دیگر کشورها، از عوامل مهم بروز و گسترش انحراف در کل سیستم جهانی سوسیالیسم می باشند. بروز این انحرافات، کشورهای سوسیالیستی را با بحران جدی اقتصادی و سیاسی مواجه ساخته، آنها را در موضع تدافعی قرار داده و دگرگونی و بازسازی با خصلت انقلابی را ضروری ساخته است.

روند پروستریگا و سرنوشت آن در اتحاد شوروی بعنوان نخستین و مهم ترین کشور سوسیالیستی برای آینده سوسیالیسم و تمامی پرولتاریای جهان اهمیت بزرگی کسب کرده است. ما از این روند که به ابتکار حزب کمونیست شوروی آغاز گشته و برپایه ی پرتسبب های سوسیالیسم علمی و اصول مارکسیسم - لنینیسم، که با گرایش سوسیال دموکراسی و بازگشت به سرمایه داری از یکسو و گرایش محافظه کارانه و دکاتیسم از سوی دیگر مبارزه می کند، در اساسی ترین خطوط حمایت می کنیم.

۳- عبارت زیر از بند ۱۸ حذف گردد:

"شرایط رهایی طبقه کارگر امریست بین المللی و اتحاد گردان های طبقه کارگر در مقیاس جهانی شرط رهایی طبقه کارگر است."

اصلاحات مربوط به بخش سوم: برنامه دموکراسی خلقی

۴- در ماده د از بند ۴ پس از "قانون اساسی" عبارت "جمهوری اسلامی" اضافه گردد.

۵- ماده الف از بند ۴ بصورت زیر اصلاح گردد:
الف: مصادره و ملی کردن موسسات متعلق به سرمایه داران و تجار بزرگ و دیگر موسساتی چون

صندوق های قرض الحسنه، سازمان اقتصاد اسلامی و...
۶- ماده ز از بند ۴، در ابتدایش عبارت "ست گیری در جهت" اضافه گردد.

۷- ماده ب از بند ۷، حذف گردد.
۸- ماده د از بند ۷، بجای کلمه "دهقانان"، عبارت "دهقانان فقیر و کم زمین، و میانه حال" گذاشته شود.

۹- ماده ه از بند ۷، عبارت "بمنظور تحقق شعار زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند" از پایان این ماده حذف گردد.

۱۰- ماده و از بند ۷ به شکل زیر تغییر کند:

و- تعقیب سیاست کشت جمعی در زمین های بزرگ مکانیزه، جلب داوطلبانه دهقانان و... (بقیه عبارت بطور کامل)

اصلاحات بخش دوم: ساخت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران

۱۱- در بند ۲۳ کلمه "ادواری" حذف شود. یعنی بجای "بحران های ادواری و ذاتی سرمایه داری در ایران"، عبارت "بحران های ذاتی سرمایه داری در ایران" گذاشته شود.

بند ۲۵- وابستگی اقتصادی به امپریالیسم بیانگر رابطه ای نابرابر و اسارت بار است و از این طریق بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده در ایران به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر میشود.

اقتصاد تک پایه ای متکی به صدور نفت خام، نخستین حلقه ی وابستگی ایران به امپریالیسم است. صادرات نفتی بخش اعظم صادرات ایران و منبع عمده انباشت را تشکیل میدهد.

وابستگی صنعتی عامل مهم وابستگی به امپریالیسم است. در جریان رشد سرمایه داری، صنایعی گسترش یافته است که مونتاژ آخرین مراحل پروسه تولید کالاهای مصرفی و پاره ای کالاهای سرمایه ای را برعهده دارند و یا قسمتی از مراحل اولیه پروسه تولید کالاهای صادراتی را انجام میدهند. این صنایع از طریق ماشین آلات، تکنولوژی، خدمات و درصد مهمی از مواد کالاهای مورد نیاز یا قابل مونتاژ به انحصارات امپریالیستی وابستگی دارند.

سرمایه گذاریهای خارجی در زمینه های مختلف در مشارکت با بخش دولتی و خصوصی از جمله عوامل وابستگی به امپریالیسم که هر چند پس از انقلاب بشدت تضعیف شد، لیکن رژیم جمهوری اسلامی اینک تلاش می کند، با توسل به استقراض و جلب سرمایه گذاری خارجی و انعقاد قراردادهای اسارت بار با انحصارات بین المللی، راهی برای بازسازی نظام سرمایه داری وابسته و تخفیف بحران پیدا کند.

تجارت خارجی ایران که ساخت آن اساسا نواستعماری است بعنوان حلقه تحکیم و گسترش پیوندهای وابستگی و مبادله نابرابر عمل می کند. وابستگی در این عرصه بطور قابل ملاحظه ای گسترش یافته است. فعالیت های دلالی، واسطه گری، بورس بازی و نظایر آن در سالهای پس از انقلاب رونق بی سابقه ای پیدا کرد. این فعالیت ها بر بستر مساعد سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و با بهره گیری از امکانات و اهرم های قدرت دولتی، موجب رشد سریع بورژوازی تجاری و انباشت

سرمایه های عظیم در بخش بازرگانی و خدمات شده است.

در این دوره بدلیل دولتی گردنها و بواسطه ایجاد نهادهای حکومتی جدید، نقش دولت در اقتصاد ایران بر مراتب افزایش یافته است. دولت امروزه بصورت بزرگترین کارفرما در عرصه اقتصادی، موسسات و مجتمع های صنعتی، کشاورزی، مالی و بازرگانی بسیار بزرگی را در کنترل خویش دارد. گسترش نقش دولت در اقتصاد در دوره رژیم جمهوری اسلامی، نه به رشد اقتصادی مستقل کمک کرده، نه عاملی در جهت تخفیف بحران حاد اقتصادی بوده و نه بصورت منبعی برای انباشت و سرمایه گذاری دولتی عمل کرده است. بلکه موجب گسترش بیش از پیش بوروکراسی، حیف و میل منابع عمومی، تحمیل هزینه های سنگین مالیاتی بر دوش مردم و رواج روزافزون فساد مالی گردیده است.

گروهی از سردمداران حکومتی و وابستگان آنها با سواستفاده از امکانات و منابع دولتی و بر بستر فساد رایج در دستگاه دولتی، به غارتگری و انباشت سرمایه های انبوه مبادرت نموده اند و قشر جدیدی از بورژوازی بوروکرات شکل گرفته است.

بخش خدمات در اقتصاد ایران که قبلا نیز رشد متورم و ناموزونی یافته بود، بصورت سرسام آور و به زیان بخشهای مولد اقتصادی در سالهای پس از انقلاب، رشد و گسترش یافته است.

۱۲- بند ۲۶، عبارت زیر از پاراگراف دوم آن حذف شود:

"کارگران ایران بجز دستهای توانا و خلاق خود وسیله دیگری برای تولید ندارند"

بند ۲۶ پاراگراف چهارم بصورت زیر تصحیح شود:
بحران حاد اقتصادی سالهای پس از انقلاب و جنگ هشت ساله، بخش مهمی از شالوده های مادی تولید جامعه را تخریب و به نابودی کشانده است و بخشی از پرولتاریای صنعتی ایران را به مشاغل غیر مولد سوق داده و یا به خیل بیگاران پرتاب کرده است.

۱۴- در بند ۲۷، در پایان آن عبارت زیر اضافه شود:
"که حاملش رژیم جمهوری اسلامی و طبقه حاکم است"

در بند ۲۸- ادامه پاراگراف آخر بیاید:

و زمینه برای رشد و رواج فساد و بزه کاریهای اجتماعی، شیوع فساد مالی و اخلاقی در جامعه و بویژه در ارگانهای دولتی، رواج شدید اعتیاد فراهم تر میشود.

۱۵- به انتهای بند ۵ از قسمت اول برنامه عبارت "و به نتایج انتخابات احترام بگذارد." اضافه شده

پیشنهادات اصلاحی تصویب شده روی برنامه ۸ نفره (در برنامه وارد نشده اند)

۱- لغو اعدام
۲- اجباری کردن تحصیلات تا پایان دوره متوسطه و رایگان کردن آموزش در کلیه سطوح

برنامه سازمان فدائی مصوب نخستین کنگره سازمان

هدف نهائی:

سرمایه‌داری تضاد اصلی دوران تاریخی کنونی است. روند نوسازی انقلابی در کشورهای سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و جنبش‌های رهایی‌بخش خلق‌های تحت ستام امپریالیسم، سه روند اصلی انقلاب جهانی را تشکیل می‌دهند.

۸- علیرغم دستاوردهای سوسیالیسم عدول از دموکراسی سوسیالیستی و رشد بوروکراتیسم بدرجات متفاوت در کشورهای سوسیالیستی، مانع اصلی بر سر راه ساختمان موفقیت‌آمیز سوسیالیسم بوده و به ترمزی در برابر رشد و تکامل سریع اجتماعی، شکوفایی اقتصادی این جوامع تبدیل گردید. عقب‌ماندگی نیروهای مولده، محرومیت خلق از مالکیت خلقی، رشد بیگانگی کارگران و زحمتکشان با تولید، خدشه‌دار شدن وحدت طبقه کارگر و اتحاد کارگران با دهقانان، دولتی‌کردن تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تحریف نقش حزب کمونیست و جایگزین شدن حزب بجای دولت که منجر به تسلط ارگان‌های قهر بر توده‌ها گردید و بالاخره تعمیم الگوی ساختمان سوسیالیسم در شوروی به دیگر کشورها، از عوامل مهم بروز و گسترش انحراف در کل سیستم جهانی سوسیالیسم می‌باشند.

بروز این انحرافات، کشورهای سوسیالیستی را با بحران جدی اقتصادی و سیاسی مواجه ساخته، آنها را در موضع تدافعی قرار داده و دگرگونی و بازسازی با خصلت انقلابی را ضروری ساخته است.

روند پرورستریا و سرنوشت آن در اتحاد شوروی بعنوان نخستین و مهم‌ترین کشور سوسیالیستی برای آینده سوسیالیسم و تمامی پرولتاریای جهان اهمیت بزرگی کسب کرده است. ما از این روند که به ابتکار حزب کمونیست شوروی آغاز گشته و برپایه‌ی پرنسپ‌های سوسیالیسم علمی و اصول مارکسیسم - لنینیسم، که با گرایش سوسیال دموکراسی و بازگشت به سرمایه‌داری از یکسو و گرایش محافظه‌کارانه و دکماتیسم از سوی دیگر مبارزه می‌کند، در اساسی‌ترین خطوطش حمایت می‌کنیم.

۹- روند تجمع و تمرکز سرمایه از اوایل قرن بیستم، با نفی رقابت آزاد به پیدایش انحصارات نیرومند امپریالیستی که نقش تعیین‌کننده در حیات اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ایفا می‌کنند، منجر گردید. طی این روند سرمایه بانکی، با سرمایه کاملاً متمرکز صنعتی ادغام شد و صدور سرمایه افزایش یافت و با ورود سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم، تضاد بین خصلت اجتماعی کار با مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بیش از پیش تشدید شد.

جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، نقطه آغاز بحران عمومی سرمایه‌داری است. در جریان جنگ اول جهانی روند تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی شتاب گرفت و پس از جنگ جهانی دوم سرمایه‌داری انحصاری در اغلب کشورهای سرمایه‌داری مسلط گشت.

۱۰- تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی از مشخصه‌های دوران کنونی است. این تضاد در دهه‌های اخیر، عمدتاً بصورت تضاد میان سه قطب امپریالیستی آمریکا، کشورهای بازار مشترک اروپا و ژاپن تبلور یافته است. جنگ مالی - تجاری این سه قطب امپریالیستی بر سر تقسیم و تجدید تقسیم بازار جهانی و مناطق تحت سلطه بطور چشم‌گیری در حال گسترش است.

۱۱- پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک سالهای اخیر و روند تجمع و تمرکز سرمایه، موجب ادغام بازم بیشتر انحصارات و الیگارش‌های مالی و پیدایش شرکت‌های فراملیتی عظیم گشته است که منافع‌شان با شکل ملی دولتهای امپریالیستی در تضاد قرار دارد.

شعار "وحدت اروپا" در سال ۱۹۹۳ حاصل تناقض فوق و بیانگر تلاش کشورهای اروپایی غربی برای مقابله با سیاست هژمونی طلبی امپریالیسم آمریکا و سد کردن پیشرویهای سریع امپریالیسم ژاپن در بازارهای جهانی است.

۱۲- بگراگیری انقلاب علمی - فنی و پیشرفت تکنولوژیک که بیانگر افزایش بارآوری کار و رشد ثروت اجتماعی است در جامعه سرمایه‌داری - که کسب سود محرک اصلی آنست - میلیونها کارگر و زحمتکش را بسوی خیل بیگاران پرتاب کرده، درجه استثمار را شدت بخشیده، موجب افزایش نابرابری اجتماعی و تعمیق شکاف بین کارگران و زحمتکشان و سرمایه‌داران گشته است.

۱۳- بگراگیری انقلاب علمی - فنی و انتقال بار مهمی از بحران بر کشورهای تحت سلطه قدرت مانور امپریالیستها و امکاناتشان را برای کنترل و مهار کردن بحران در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری افزایش داده، اما قادر نیست جلوی بروز این بحرانها را سد نماید که گسترش تورم و بیگاری و بحران‌های ادواری نشانه‌ی بارز آنست.

۱- ما بمثابة بخشی از جنبش کمونیستی، هدف نهائی‌مان، همانند کمونیستهای سراسر جهان ساختمان جامعه کمونیستی است. ما منفعی جدا از طبقه کارگر نداشته و برای اینکه طبقه کارگر قادر به انجام رسالت تاریخی گردد، وظیفه خود میدانیم که تضاد آشتی‌ناپذیر میان منافع کارگران و سرمایه‌داران را آشکار سازیم، اهمیت تاریخی، خصلت و شرایط انقلاب سوسیالیستی را برای کارگران توضیح دهیم، وضعیت چاره‌ناپذیر کارگران و توده‌های زحمتکش را در جامعه سرمایه‌داری و ضرورت انقلاب اجتماعی برای رهایی از یوغ سرمایه را برای آنان آشکار کنیم و پیگیرانه در جهت سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر که قادر باشد مبارزه طبقه کارگر را در تمامی اشکال آن رهبری کند، مبارزه کنیم.

۲- رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود وی میتواند صورت بگیرد. دیگر طبقات جامعه قادر به نابودی بنیادهای نظام سرمایه‌داری نیستند. انقلاب سوسیالیستی که نتیجه ناگزیر تکامل سرمایه‌داری است، برای رهایی واقعی طبقه کارگر ضروری است.

۳- انقلاب سوسیالیستی با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و مبادله بجای مالکیت خصوصی و استقرار سازماندهی برنامه‌ریزی شده تولید بگونه‌ایکه رفاه کامل و رشد آزاد همه افراد جامعه را تضمین کند، به استثمار انسان از انسان پایان میدهد و در فاز کمونیسم به تقسیم جامعه به طبقات و به نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از آن خاتمه داده و از این طریق بشریت را آزاد می‌سازد.

۴- شرط ضرور تحقق انقلاب سوسیالیستی، کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و استقرار دولت پرولتری است. مضمون این دولت در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و ساختمان جامعه نوین، دیکتاتوری پرولتاریاست، که با انواع اشکال ممکن با مقاومت استثمارگران مقابله می‌کند.

۵- دولت پرولتری باید تجلی واقعی اعمال اراده آزاد کارگران و تمامی توده‌های زحمتکش بوده و وسیع‌ترین آزادیهای سیاسی (آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تشکلهای توده‌ای و...) و شرکت مستقیم، فعال، متشکل و گسترش یابنده توده‌ها در اداره کلیه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... را تأمین و تضمین نماید. هرگونه محدود ساختن آزادیهای سیاسی که بمنظور دفاع از انقلاب و سوسیالیسم و خنثی ساختن اقدامات استثمارگران در بازپس گرفتن و احیای امتیازاتشان صورت بگیرد، خصلت موقت داشته و کمونیستها باید تلاش نمایند این محدودیتها کاهش یافته و ملغی شود.

دولت سوسیالیستی باید پیش از هر چیز بر اراده طبقه کارگر و توده‌ها که از طریق رای آنها در انتخابات آزاد بیان میگردد، متکی باشد و به نتایج انتخابات احترام بگذارد.

۶- سوسیالیسم برای توده‌ها و کار توده‌هاست. تجربه هفتادساله ساختمان سوسیالیسم کاملاً آشکار کرده است که سوسیالیسم و دموکراسی جدائی‌ناپذیرند، بدون تأمین دموکراسی و شرکت سازمانیافته و فعال کارگران و زحمتکشان در بنای سوسیالیسم و در رهبری و اداره امور دولت و جامعه، بدون سازماندهی کنترل و بازرسی واقعی و مستقیم توده‌های بر پیشرفت امور و مبارزه مستمر با رشد بوروکراتیسم، افزایش منظم و مداوم سطح فرهنگی و توانائی اداره امور تولید و توزیع توسط عموم کارگران و زحمتکشان، تحکیم خود مدیریت کارگری و گسترش تشکلهای طبقاتی توده‌ای نظیر اتحادیه‌ها و زوال تدریجی دولت پرولتری، حاکمیت طبقه کارگر ناگزیر خصلت بوروکراتیک بخود گرفته و نتیجتاً پیشرفت و تعالی جامعه نه تنها با اخلاص که حتی با بن‌بست و بحران روبرو می‌گردد، تنها با گسترش روزافزون دموکراسی سوسیالیستی، میدان دادن به ابتکار خلاقانه توده‌ها و آزادیهای کامل سیاسی می‌توان برتری نظام سوسیالیستی را در کلیه جوانب زندگی اجتماعی بر پیشرفته‌ترین سیستم‌های سرمایه‌داری به منصفه ظهور رساند.

بازنگری از این موضع به تجربیات ساختمان سوسیالیسم و بررسی و نقد جدی دیدگاهها و روشهایی که در چند دهه گذشته بر جنبش جهانی کمونیستی غلبه داشته است، از اهمیت اصولی برخوردار است. دوران تاریخی وضعیت بین‌المللی:

۷- مضمون اصلی دوران تاریخی کنونی که با انقلاب اکتبر آغاز گردیده، گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. این دوران، دوران انقلابات سوسیالیستی و رهایی‌بخش، فروپاشی سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم است. طبقه کارگر بین‌المللی در محور و راس دوران کنونی قرار دارد و تضاد بین سوسیالیسم و

طبقه کارگزار است.

جنبش کمونیستی ایران می‌بایست مناسبات انترناسیونالیستی خود را با دیگر احزاب و جنبشها، برپایه اصول استقلال، برابری کامل حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار دهد. احزاب و سازمانهای کمونیستی هر کشور خط مشی مبارزاتی خود را برپایه شرایط داخلی خود راسا تدوین کرده پیش می‌برند. علیرغم تأکید بر اصول استقلال، برابری کامل و عدم مداخله در روابط انترناسیونالیستی، این اصول در روابط احزاب کمونیست نقض شده است. انترناسیونالیسم پرولتری با چنین روابطی ناسازگار است.

"ساخت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران"

۱۹- پیش از آنکه سرمایه‌داری مرحله امپریالیسم گام نهده، ایران در مناسبات استعماری قرار گرفت. با ورود سرمایه‌داری مرحله امپریالیسم، نفوذ و سلطه انحصارات امپریالیستی گسترش یافت و در نتیجه آن استثمار کارگران، دهقانان و سایر توده‌های زحمتکش و غارت ثروتهای ملی ایران تشدید شد.

۲۰- تولید کالاهائی بتدریج در ایران رشد کرد و با رفرمهای دهه‌ی چهل شیوه تولید سرمایه‌داری به مناسبات مسلط تبدیل گردید.

۲۱- رشد و تسلط شدن مناسبات سرمایه‌داری در وابستگی به امپریالیسم و جایگزینی استثمار سرمایه‌داری بصورت شیوه‌ی اصلی استثمار کارگران وتوده‌های زحمتکش بجای استثمار فئودالی، توأم با تشدید اختناق و دیکتاتوری خشن، تحکیم و گسترش دستگاه بوروکراتیک و ارتجاعی اداری ونظامی، بجا آمدن مناسبات پیش از سرمایه‌داری و تحکیم سلطه امپریالیسم بود. ایران که تا پیش از رفرمهای دهه‌ی چهل در تقسیم‌کار جهانی امپریالیستی بمثابة تولیدکننده تک‌محصولی نفت قرار داشت، پس از رفرمها به نحوی همه‌جانبه در بازار جهانی سرمایه‌داری ادغام گشت.

۲۲- با گسترش مناسبات تولید کالائی در سراسر کشور، مناسبات فئودالی در روستاها برافتاد و بقایای آن دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای در روستاهای ایران ایفا نمی‌کند. رشد سریع بورژوازی در عرصه‌های تجاری، صنعتی مالی، کشاورزی اداری و ادغام آنها منجر به حاکمیت انحصاری الیگارشائی مالی وابسته گردید.

۲۳- بحرانهای ذاتی سرمایه‌داری در ایران بدلیل وابستگی اقتصادی به امپریالیسم، خصلت ازهم گسیخته و ناهمگون ساخت اقتصادی، به نحو بی‌سابقه‌ای تشدید شده و خصلت مزمن بخود می‌گیرد. بحران حاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سالهای ۵۶ و ۵۷ که در دوره کوتاهی پس از رفرمها و رشد شتابان سرمایه‌داری در دهه‌ی چهل و اوائل سالهای ۵۰ فرا رسید به انقلاب توده‌ای بهمن منجر شد.

۲۴- با انقلاب بهمن که نتیجه ناگزیر توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران بود، رژیم سلطنتی سرنگون گردید و بورژوازی بزرگ از قدرت سیاسی بزرگ گشیده شد، اما حاکمیت برآمده از انقلاب بنابر ماهیت ضدانقلابی‌اش از همان نخستین روزهای پس از قیام بهمن، در جهت نابودی دستاوردهای انقلاب، سرکوب جنبش انقلابی، بازسازی مناسبات سرمایه‌داری و حفظ وابستگی اقتصادی به امپریالیسم اقدام کرد و بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر ایران با شکست مواجه شد.

بند ۲۵- وابستگی اقتصادی به امپریالیسم بیانگر رابطه‌ای نابرابر و اسارت‌بار است و از این طریق بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده در ایران به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر میشود.

اقتصاد تک‌پایه‌ای متکی به صدور نفت خام، نخستین حلقه‌ی وابستگی ایران به امپریالیسم است. صادرات نفتی بخش اعظم صادرات ایران و منبع عمده انباشت را تشکیل میدهد.

وابستگی صنعتی عامل مهم وابستگی به امپریالیسم است. در جریان رشد سرمایه‌داری، صنایعی گسترش یافته است که مونتاژ آخرین مراحل پروسه تولید کالاهای مصرفی و پاره‌ای کالاهای سرمایه‌ای را برعهده دارند و یا قسمتی از مراحل اولیه پروسه تولید کالاهای صادراتی را انجام میدهند. این صنایع از طریق ماشین‌آلات، تکنولوژی، خدمات و درصد مهمی از مواد کالاهای موردنیاز یا قابل مونتاژ به انحصارات امپریالیستی وابستگی دارند.

سرمایه‌گذارهای خارجی در زمینه‌های مختلف در مشارکت با بخش دولتی و خصوصی از جمله عوامل وابستگی به امپریالیسم که هر چند پس از انقلاب بشدت تضعیف شده، لیکن رژیم جمهوری اسلامی اینک تلاش می‌کند، با توسل به استقراض و جلب سرمایه‌گذاری خارجی و انعقاد قراردادهای اسارت‌بار با انحصارات بین‌المللی، راهی برای بازسازی نظام سرمایه‌داری وابسته و تخفیف بحران پیدا کند.

۱۴- استثمار و چپاول کشورهای "جهان سوم" جز تفکیک‌ناپذیر سیاست امپریالیسم است. با فروپاشی نظام کهن استعماری، سیاست نواستعماری از جانب امپریالیستها در پیش گرفته شد. گسترش جنبش‌های رهاشی‌بخش، رشد غول‌آسای انحصارات امپریالیستی، نیاز به گسترش و تعمیق بازار، پیشرفت تکنولوژی و ضرورت تقسیم‌کار جدید جهانی بصورت تولید مواد خام و بخشی از پروسه تولید در کلنی و کالاهای پیچیده باتکنولوژی پیشرفته در متروپل، نیاز به جریان‌افتادن سرمایه‌های متراکم شده در جهت استثمار نیروی‌کار ارزان در کشورهای تحت‌ستم و رشد بورژوازی وابسته در این کشورها، در پیش‌گرفته شدن سیاست نواستعماری را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. هدف اصلی سیاست نواستعماری تأمین منافع آزمندانه و غارتگرانه انحصارات امپریالیستی، تشدید استثمار و غارت خلقهای تحت‌سلطه و در بند نگهداشتن آنان در اشکال پوشیده‌تر بود.

اعمال سیاست نواستعماری، کشورهای تحت‌سلطه را به عقب‌ماندگی محکوم کرده و به گانون بحرانهای حاد و مزمن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده و شکاف بین این کشورها و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را عمیق‌تر ساخته است. فقر و آوارگی و گرسنگی توده‌های میلیونی در کشورهای تحت‌سلطه، حاصل سیاستهای نواستعماری امپریالیسم می‌باشد. تداوم رشد سیستم امپریالیستی تا حدود زیادی باین سیاستهای غارتگرانه و تحمیلی بستگی داشته و بدون آن امپریالیسم در کنترل تلاطمات و بحرانهای داخلی با مشکلات عظیمی روبرو خواهد گردید.

۱۵- تجاوزات نظامی و مداخلات مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی از ارکان سیاست امپریالیسم در عرصه بین‌المللی است. تهدید نظامی، شاننازه، تسلیح و تجهیز گروههای مزدور و ضدانقلابی از عناصر اصلی سیاست امپریالیسم در برخورد به انقلاب خلقهای تحت‌ستم است. هدف سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیسم در "جهان سوم" حفظ بندهای وابستگی، خفه کردن انقلابات رهاشی‌بخش و سرکوب مبارزه‌ی خلقهائی است که میخواهند آزادانه سرنوشت خویش را بدست گرفته و راه تکامل اجتماعی خویش را انتخاب کنند. امپریالیسم امریکا نقش سرکردگی امپریالیسم جهانی را ایفا می‌کند. ایجاد پایگاههای نظامی، استقرار سلاحي‌ها هسته‌ای در کشورهای مختلف، تشکیل نیروهای واکنش سریع، تشدید میلیتاریسم و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی حتی در عرصه فضای کیهانی، سیاست ارتجاعی، تجاوزگرانه و میلیتاریستی امپریالیسم را بی‌پرده نشان میدهد.

۱۶- امپریالیستها به هر حربه‌ای برای سد نمودن راه پیشرفت انقلاب جهانی متوسل میشوند، لیکن قادر نخواهند بود جامعه بشری را از پیشرفت و تکامل بازدارند. سرمایه‌داری گرچه هنوز از موقعیت نیرومند و برتر برخوردار است، اما محکوم به شکست و نابودی است و پیروزی سوسیالیسم در پهنه جهانی اجتناب‌ناپذیر است.

۱۷- انسان امروز در نتیجه انقلاب علمی - فنی و بکارگیری آن در تولید، از قدرت و امکانات بی‌سابقه‌ای برای حل مسائل اجتماعی برخوردار گشته است. لیکن پیشرفتهای علمی در عین حال به تولید سلاحهائی منجر شده است که در یک لحظه قادر به نابودی و محو تمام بشریت است. از اینرو مبارزه برای حفظ صلح جهانی، برای ادامه حیات جامعه بشری اهمیت مبرم و حیاتی دارد.

مسابقه تسلیحاتی و میلیتاریسم از الزامات سیاستهای توسعه‌طلبانه و تجاوزگرانه امپریالیسم است، اما برتری نیروهای طرفدار صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بر نیروهای جنگ‌طلب در عرصه بین‌المللی، امکان واقعی جلوگیری از جنگ جهانی و محدود ساختن دامنه بروز گرایش جنگ‌افروزانه امپریالیسم را بوجود آورده است.

۱۸- تکامل مبادله بین‌المللی و تولید برای بازار جهانی با بوجود آوردن پیوندهای نزدیک میان ملل جهان به جنبش‌های رهاشی‌بخش پرولتاریا خصلت بین‌المللی بخشید. گسترش روزافزون مناسبات بین ملتها مدام بر اهمیت خصلت بین‌المللی جنبش طبقه کارگر می‌افزاید.

مبارزه طبقه کارگر مبارزه‌ای جهانی است. شرایط اقتصادی طبقه کارگر نه ملی که بین‌المللی است استثمار سرمایه‌داری امریست جهانی و مرز ملی نمی‌شناسد. انترناسیونالیسم پرولتری به مفهوم همبستگی جهانی کارگران، بر شالوده عینی اشتراک در موقعیت، اهداف و منافع و مبارزه مشترک طبقه کارگر علیه دشمن مشترک بورژوازی جهانی استوار است. انترناسیونالیسم به مفهوم اینستکه کمونیستها در مبارزات طبقه کارگر ملت خود، مصالح مشترک کل طبقه کارگر را مدنظر قرار میدهند.

طبقه کارگر با پیشرفت انقلاب در کشور خویش و پشتیبانی از خط مشی و مبارزه انقلابی در دیگر کشورها، وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام میدهد. پیشبرد انقلاب در کشور خویش مهمترین بخش وظیفه انترناسیونالیستی

رژیم جمهوری اسلامی با تشدید کلیه تضادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسبات مسلط سرمایه‌داری و افزودن اشکال قرون وسطایی ستگری مذهبی و سیاسی جامعه را به قهقرا سوق می‌دهد. فقر و بدبختی اکثریت محروم و زحمتکش جامعه مدام افزایش یافته و فاصله طبقاتی میان آنان و اقلیت استثمارگر زرفرتر می‌گردد.

و زمینه برای رشد و رواج فساد و بزهکاریهای اجتماعی، شیوع فساد مالی و اخلاقی در جامعه و بویژه در ارگانهای دولتی، رواج شدید اعتیاد فراهم‌تر می‌شود.

۲۹- جامعه‌ی ایران تنها با سرنگونی رژیم دیکتاتوری ارتجاعی حاکم، درهم شکستن مناسبات کنونی، نابودی سلطه امپریالیسم و محو بقایای مناسبات پیشین می‌تواند متحول گشته و سریمتا تکامل یابد.

انقلاب ایران با توجه به این مرحله از تکامل جامعه، موانع رشد و تکامل آن و صف‌آرایی نیروهای طبقاتی، انقلابی است دمکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری.

جنبه ضد سرمایه‌داری انقلاب ایران بدین مفهوم است که پیروزی قطعی انقلاب ایران بدون فراتر رفتن از چهارچوب سرمایه‌داری ممکن نیست و ضرورتاً از این چهارچوب فراتر می‌رود و باید رژیم بورژوازی حاکم را سرنگون کرده و دولت بورژوازی را درهم بشکند و لبه‌ی اصلی حمله‌ی آن متوجه بورژوازی بزرگ است.

۳۰- پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک در ایران، بنا به خصیلت و مضمون آن، بدون درهم شکستن چهارچوب مناسبات مسلط سرمایه‌داری و ست‌گیری سوسیالیستی امکان‌پذیر نیست و طبقه‌کارگر تنها طبقه‌ایست که می‌تواند انقلاب دمکراتیک را تا سرانجام پیروزمند خود رهبری نماید.

۳۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، درهم‌شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نظامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق که مضمون طبقاتی‌اش حاکمیت دموکراتیک کارگران و دهقانان و خرده‌بورژوازی به رهبری طبقه‌کارگر می‌باشد شرط پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک است.

۳۲- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که تا بن دندان مسلح بوده و به خشن‌ترین شیوه‌های سرکوب متوسل می‌شود، از طریق نبردی قهرآمیز و مسلحانه امکان‌پذیر است و طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش می‌باید خود را برای چنین نبردی آماده سازند.

۳۳- انقلاب ایران جزئی از روند انقلاب جهانی است و اتحاد آن با سه روند اصلی انقلاب جهانی، شرط پیروزی و تکامل آن در راستای سوسیالیسم می‌باشد.

۳۴- تلاش سازمان در این مرحله از انقلاب متوجه شکل‌دادن به جنبه‌های دمکراتیک - ضد امپریالیستی متشکل از کلیه نیروهای انقلابی، دمکراتیک و ترفیخواه است. شرکت طبقه‌کارگر و کونیستها در این جنبه مشروط به تأمین هژمونی آنها نمی‌باشد. طبقه‌کارگر با شرکت خود در این جنبه تلاش خواهد کرد در جریان مبارزه با کسب رهبری جنبه، ستگیری انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی را بسوی پیروزی قطعی و سوسیالیسم تأمین نماید. در صدر برنامه این جنبه انقلابی اهداف زیر قرار دارد:

الف - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

ب - تشکیل دولت انقلابی موقت

ج - فراخوان مجلس موسسان

بعلاوه در برنامه جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی، انحلال دستگاههای سرکوب رژیم اسلامی، دفاع از خواسته‌های عادلانه طبقه‌کارگر و توده‌های مردم ایران نظیر حق تشکلهای طبقاتی - صنفی، حق اعتصاب، تدوین قانون‌گذار مترقی با شرکت کارگران، آزادی کامل احزاب سیاسی، لغو هرگونه سانسور و تشقیق عقاید، اصلاحات ارضی، خلع‌ید از سرمایه‌های بزرگ وابسته، تأمین رشد مستقل اقتصاد ایران، دفاع از سیاست خارجی مترقی و مستقل بر مبنای عدم تعهد، تأمین حقوق خلقهای ایران، حقوق زنان، لغو هرگونه تبعیض مذهبی، قومی، نژادی و جدایی کامل دین از دولت و... قرار دارد.

حفظ استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکلهای طبقه‌کارگر و جنبش کونیستی و مبارزه در راه افزایش نقش طبقه‌ی کارگر و جنبش کونیستی در میان توده‌ها و طبقه‌کارگر پیش شرط ضرور و معیار سنجش اصلولیت هرگونه فعالیت جنبه‌ای و یا مشارکت در ائتلاف‌ها و همکاری‌های مبارزاتی نیروهای جنبش کونیستی با دیگر نیروهای خلقی و مترقی است.

۳۵- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق هدف مقدم پرولتاریای ایران بشمار می‌آید. جمهوری دمکراتیک خلق، بمثابه حاکمیت دمکراتیک توده‌ها اجرای برنامه ذیل را باید تضمین کند:

تجارت خارجی ایران که ساخت آن اساساً نواستعماری است بعنوان حلقه تحکیم و گسترش پیوندهای وابستگی و مبادله نابرابر عمل می‌کند. وابستگی در این عرصه بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. فعالیت‌های دلالی، واسطه‌گری، بورس‌بازی و نظایر آن در سالهای پس از انقلاب رونق بیسابقه‌ای پیدا کرد. این فعالیت‌ها بر بستر مساعد سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و با بهره‌گیری از امکانات و اهرم‌های قدرت دولتی، موجب رشد سریع بورژوازی تجاری و انباشت سرمایه‌های عظیم در بخش بازرگانی و خدمات شده است.

در این دوره بدلیل دولتی‌گردن‌ها و بواسطه ایجاد نهادهای حکومتی جدید، نقش دولت در اقتصاد ایران بر مراتب افزایش یافته است. دولت امروزه بصورت بزرگترین گارفرما در عرصه اقتصادی، موسسات و مجتمع‌های صنعتی، کشاورزی، مالی و بازرگانی بسیار بزرگی را در کنترل خویش دارد. گسترش نقش دولت در اقتصاد در دوره رژیم جمهوری اسلامی، نه به رشد اقتصادی مستقل کمک کرده، نه عاملی در جهت تخفیف بحران حاد اقتصادی بوده و نه بصورت منبعی برای انباشت و سرمایه‌گذاری دولتی عمل کرده است. بلکه موجب گسترش بیش از پیش بوروکراسی، حیف‌ومیل منابع عمومی، تحمیل هزینه‌های سنگین مالیاتی بر دوش مردم و رواج روزافزون فساد مالی گردیده است. گروهی از سردمداران حکومتی و وابستگان آنها با سواستفاده از امکانات و منابع دولتی و بر بستر فساد رایج در دستگاه دولتی، به غارتگری و انباشت سرمایه‌های انبوه مبادرت نموده‌اند و قشر جدیدی از بورژوازی بوروکرات شکل گرفته است.

بخش خدمات در اقتصاد ایران که قبلاً نیز رشد متورم و ناموزونی یافته بود، بصورت سرسام‌آور و به زبان بخشهای مولد اقتصادی در سالهای پس از انقلاب، رشد و گسترش یافته است.

۲۶- تحت مناسبات سرمایه‌داری در ایران، استثمار سرمایه‌داری بشکل اصلی تصاحب محصول کار کارگران و زحمتکشان بوده و طبقه‌کارگر و طبقه سرمایه‌دار دو قطب اصلی و متضاد جامعه را تشکیل می‌دهند.

کارگران با کمیت عظیم خود تولیدکننده اصلی فرآورده‌های مادی هستند. و برای بدست آوردن حداقل معیشت مجبور به فروش دائمی نیروی کار خود هستند و نیروی کار آنها توسط سرمایه‌داران مورد استثمار و حشانه قرار می‌گیرد. گسترش مناسبات کالائی در روستاها تجزیه دهقانان به پرولتاریای روستا، دهقانان فقیر (نیمه پرولتاریا)، دهقانان میانه‌حال (خرده بورژوازی) و دهقانان مرفه (بورژوازی روستا) را شدت می‌بخشد.

مهاجرت وسیع روستائیان به شهر و محدودیت بازار کار، برای جذب آنان موجب شکل‌گیری جمعیت پر شمار حاشیه‌نشینان گشته است که اردوی ذخیره کار را تشکیل می‌دهند که عمدتاً از طریق دستفروشی، گارهای موقت و غیره... امرار معاش می‌کنند.

بحران حاد اقتصادی سالهای پس از انقلاب و جنگ هشت‌ساله، بخش مهمی از شالوده‌های مادی تولید جامعه را تخریب و به نابودی کشانده است و بخشی از پرولتاریای صنعتی ایران را به مشاغل غیر مولد سوق داده و یا به خیل بیگاران پرتاب کرده است.

رشد سرمایه‌داری از یکسو موجبات خانه‌خرابی و ورشکستگی خرده بورژوازی سنتی را فراهم آورده و از سوی دیگر خرده بورژوازی جدید را گسترش داد.

۲۷- ایران کشوری است کثیرالمله و خلقهای فارسی، کرد، ترک، عرب، ترکمن و بلوچ ملیتهای اصلی ساکن ایران می‌باشند. خلقهای ایران تحت ستم ملی و شوونیسم فارس که حاملش رژیم جمهوری اسلامی و طبقه حاکم است قرار دارند.

۲۸- رژیم مذهبی جمهوری اسلامی، که دین و دولت کاملاً در آن تلفیق گشته و مذهب شیعه و روحانیت از امتیاز ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، یکی از خشن‌ترین دیکتاتورهای زمان ماست، که سنگی بر قهر ضد انقلابی عربیان، سرکوب و حشانه و تروریسم آشکار است.

رژیم جمهوری اسلامی، ابتدائی‌ترین حقوق انسانی، آزادیهای فردی و اجتماعی را لگدمال می‌کند. داشتن عقیده‌ای مغایر با افکار ارتجاعی حاکم جرم محسوب می‌شود. حتی زندگی خصوصی افراد جامعه نیز از تعرض مصون نیست. زنان آشکارا تحقیر می‌شوند و شهروند درجه دوم محسوب شده شدید تحت ستم مضاعف قرار دارند.

آزادی بیان، عقیده، نشر اندیشه، آزادی تشکیل احزاب سیاسی، تشکلهای طبقاتی و صنفی، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، محو و نابود گشته است.

مبارزات خلقهای تحت ستم ایران برای کسب حقوق ملی - دمکراتیک خویش بطور وحشیانه سرکوب می‌شود. پان اسلامیم ارتجاعی و صدور ضد انقلاب توسط مرتجعین حاکم در خدمت امپریالیسم و ارتجاع منطقه قرار دارد، تشنج در منطقه را دامن می‌زند و زمینه‌ساز جنگهای ارتجاعی است.

بخش سوم: برنامه دموکراسی خلقی

۱- اقدامات عمومی سیاسی اجتماعی

الف- تامین و تضمین حق رای همگانی، برابر و مستقیم و مخفی در انتخابات مجلس خلق و کلیه ارگانهای خود مختار و خودگردان، برای کلیه زنان و مردانی که به سن ۱۸ سالگی رسیده‌اند، تضمین حق کلیه رای دهندگان برای انتخاب شدن در کلیه ارگانها و نهادهای انتخابی.

ب- تضمین حق انتخاب کنندگان برای عزل و نصب انتخاب شوندگان در هر لحظه.

ج- تامین و تضمین آزادی کامل احزاب سیاسی، تشکل‌های طبقاتی و صنفی، تشکیل اجتماعات، تظاهرات و اعتصابات، تامین کامل آزادی عقیده، نشر اندیشه و بیان.

د- لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی، لغو تفتیش عقاید، سانسور، ه- تضمین آزادی مسافرت، اقامت، انتخاب شغل، مکاتبات، پوشش و مصونیت افراد و محل زندگی آنها از تعرض.

و- تامین و تضمین برابری کامل کلیه افراد جامعه مستقل از جنسیت، عقیده، مذهب، نژاد و ملیت.

ز- جدائی کامل دین از دولت.

ح- تامین امنیت قضائی و ایجاد دادگاههای مردمی بر اساس انتخابی بودن قضات.

ط- تضمین حق اشخاص برای تعقیب هر مقام رسمی در دادگاه.

۲- انحلال ارگانهای رژیم و ایجاد دولت دموکراتیک

الف- انحلال کلیه ارگانهای مسلح و سرکوبگر رژیم، اعم از سپاه پاسداران، ارتش، کمیته‌ها، شهربانی، ژاندارمری و بسیج و... ایجاد ارتش انقلابی با شرکت پرسنل انقلابی و تسلیح عمومی توده‌ها.

ب- انحلال دستگاهها و ارگانهای بوروکراتیک و ایجاد نهادهای اداری دموکراتیک و توده‌ای.

ج- جایگزینی سیستم انتخابی مقامات و مسئولین بجای سیستم انتصابی.

د- لغو قانون اساسی جمهوری اسلامی و کلیه قوانین ارتجاعی.

ه- تشکیل مجلس خلق از نمایندگان منتخب مردم بمثابه عالیترین ارگان قانون گذاری و حکومتی.

۳- حل مساله ملی

الف- تضمین حق کلیه ملل ساکن ایران در تعیین آزادانه سرنوشت خویش، اتحاد ملیت‌های ساکن ایران باید اتحادی داوطلبانه و آزاد باشد.

ب- اتحاد داوطلبانه ملیت‌های ساکن ایران باید مبتنی بر برابری حقوق ملیت‌ها باشد.

ج- لغو تقسیمات کنونی کشوری و تقسیم‌بندی نوین بر پایه مناطق ملی.

۴- اقدامات عمومی اقتصادی

الف: مصادره و ملی کردن موسسات متعلق به سرمایه‌داران و تجار بزرگ و دیگر موسساتی چون صندوق‌های قرض الحسنه، سازمان اقتصاد اسلامی و...

ب- لغو کلیه قراردادهای غیر عادلانه با انحصارات و دولت‌های امپریالیستی و انتشار مفاد آنها برای آگاهی عموم.

ج- ملی کردن تجارت خارجی

د- لغو اسرار بازرگانی.

ه- تغییر سیستم مالیاتی کشور در جهت منافع کارگران و زحمتکشان.

و- محدود کردن مالکیت خصوصی و تشکیل و تشویق تعاونیهای تولید.

ز- سنگینی در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم، دموکراتیزه کردن بخش دولتی، اجرای برنامه‌ریزی اقتصادی براساس منافع کارگران و زحمتکشان و

درجهت رشد و شکوفائی اقتصاد ملی، تقویت صنایع پایه‌ای، تبدیل صنایع مونتاژ به صنایع مورد نیاز ملی و ایجاد ارتباط ارگانیک میان بخش‌ها و

رشته‌های مختلف صنعتی و کشاورزی و خدمات.

ح- توسعه صنعت پالایش نفت و پترو شیمی در جهت کاهش فروش نفت خام و صدور فرآورده‌های پالایش شده و ساخته شده نفتی.

ط- گسترش مراکز تولید برق و شبکه برق رسانی کشور.

۵- سیاست خارجی

الف- تامین استقلال کامل سیاسی و نظامی.

ب- عدم شرکت در هرگونه پیمان نظامی تجاوز کارانه و شرکت فعال در مجمع کشورهای غیر متعهد.

ج- گسترش و تحکیم روابط دوستانه و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و مترقی.

د- پشتیبانی و حمایت قاطع از جنبش‌های انقلابی و رهایی‌بخش در سراسر جهان.

ه- دفاع از صلح جهانی و سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین دولت‌های دارای نظامهای مختلف اجتماعی و اتخاذ سیاست حسن همجواری با کشورهای همسایه.

۶- تامین حقوق کارگران

الف- تضمین حق اعتصاب برای کارگران و ممنوعیت قطع دستمزد در دوران اعتصاب.

ب- برقراری کنترل کارگری در رشته‌های مختلف تولیدی.

ج- اجرای کامل ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل متوالی در هفته و یک ماه مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق.

د- ممنوعیت اشتغال افراد کمتر از ۱۶ سال.

ه- تضمین و پرداخت حداقل هزینه زندگی در دوران بیکاری.

و- پرداخت کمک هزینه برای فرزندان کارگران و کارکنان با توجه به میزان دستمزد.

ز- تدوین قانون کار با شرکت و تصویب نمایندگان کارگران.

ط- تقلیل ساعات کار روزانه در کارهای سنگین و کارهایی که تداومش برای سلامتی زیان بار است.

ی- تامین وسائل ایمنی و بهداشت در محل‌های کار.

ک- تامین بیمه‌های اجتماعی برای کارگران از قبیل بیمه حوادث، از کار افتادگی، نقص عضو، درمانی و بازنشستگی.

۷- تامین حقوق دهقانان

الف- سلب مالکیت از زمینداران بزرگ، و ملی کردن املاک و وسائل تولید زمینداران بزرگ، بنیاد مستضعفین و...

ب- الفای بقایای فئودالیسم.

ج- لغو کلیه دیون دهقانان فقیر، کم‌زمین و میانه‌حال به بانکها، سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و دولت.

د- واگذاری زمین به دهقانان توسط کمیته‌های دهقانی منطقه.

ه- تعقیب سیاست کشت جمعی در زمینهای بزرگ مکانیزه، جلب داوطلبانه دهقانان به کشت جمعی از طریق نشان دادن مزایا و بارآوری بیشتر این شیوه کشت، تشویق دهقانان به ایجاد تعاونی‌ها.

و- پرداخت وامهای بابت بهره مناسب و تامین کود، بذر، نهال، سوم دفع آفات و ماشین‌آلات کشاورزی برای دهقانان.

ز- تعیین قیمت‌های عادلانه برای محصولات کشاورزی از جانب دولت.

ح- ایجاد راه و شبکه آبیاری و زه‌کشی، مراکز درمانی و بهداشتی و فرهنگی در روستاها.

۸- تامین حقوق زنان

الف- لغو هرگونه تبعیض میان زنان و مردان و بر خورداری زنان از حقوق برابر با مردان در کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی.

ب- تامین و تضمین حقوق برابر با مردان برای زنان در ازدواج و طلاق و ارث و سرپرستی کودکان.

ج- ایجاد امکانات پزشکی و داروئی و زایشگاههای مجهز و رایگان برای زنان باردار در شهرها و روستاها.

۹- تامین مسکن

الف- اتخاذ تدابیری فوری جهت حل نسبی مسکن، از قبیل مصادره منازل، آپارتمانها، ساختمانهای متعلق به سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و تثبیت اجاره بها بطور عادلانه و پرداخت کمک اجاره به مستاجرین از طرف دولت متناسب با میزان در آمد و تعداد عائله.

ج- برنامه‌ریزی برای حل قطعی مسکن از طریق ساختمان سازی و تهیه مسکن.

۱۰- آموزش عمومی و فرهنگ

الف- اجباری نمودن تحصیلات تا پایان دوره متوسطه و رایگان کردن آموزش در کلیه سطوح.

ب- گسترش مدارس ابتدائی و متوسطه و آموزشگاههای فنی در شهرها و روستاها به میزان کافی.

قطعنامه درباره شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای اپوزیسیون

۱- جریانات سلطنت طلب:

این جریانات که عمدتاً توسط رضایپهلوی و شاپوربختیار هدایت میشوند و از حمایت مالی و سیاسی امپریالیسم برخوردارند، بلحاظ طبقاتی منافع بخش فوقانی بورژوازی ایران یا الیگارشی مالی وابسته در دوران حکومت شاه را بیان میکنند. در انقلاب بهمن، این بخش از بورژوازی که مقدسترین پایگاه اجتماعی رژیم شاه محسوب می‌شد، آماج حملات انقلابی توده‌ها قرار گرفت و از آنها عمدتاً سلب مالکیت شد.

سلطنت‌طلبها که خصوصی آشتی‌ناپذیر با منافع کارگران و توده‌ها دارند بتدریج در نتیجه‌ی سنگبری قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی، در میان قشرهایی از بورژوازی، خرده‌بورژوازی مرفه و همچنین عقب‌مانده‌ترین اقشار زحمتکش نفوذ یافته‌اند و اکنون از پایگاه اجتماعی معینی برخوردارند. لکن با این وجود در میان اکثریت خلق که دیکتاتوری شاه را تجربه کرده‌اند، فاقد نفوذ سیاسی هستند. باین دلیل و برای نفوذ در مردم، گرایش در میان آنها در جهت جانبداری از جمهوری بی‌چشم می‌خورد. اخیراً رضایپهلوی بعنوان بانفوذترین چهره‌ی سلطنت‌طلبها با مطرح کردن شعار فرزندم برای شکل حکومت، پذیرش پلورالیسم سیاسی و نیز تجلیل از دکتر مصدق سعی کرده است ظاهری دمکراتیک بخود بگیرد. اما سلطنت‌طلبها، علی‌رغم این شعارها، هدف اصلی‌شان بازگشت مجدد به قدرت و احیای وضعیت گذشته است. اینها در صورت رسیدن به قدرت به خشن‌ترین سرکوبها متوسل خواهند شد. وظیفه‌ی ما مبارزه علیه آنان و افشای ماهیت ضدانقلابی‌شان در میان مردم است.

۲- لیبرالها:

جریانات لیبرال طیفی هستند که از نظر سیاسی به دوشکل اپوزیسیون نیمه‌قانونی، نیمه‌علمی و اپوزیسیون غیرقانونی فعالیت می‌نمایند. اپوزیسیون نیمه‌قانونی از لیبرالهای مذهبی تشکیل می‌شود که خواهان حذف ولایت فقیه و اصلاحاتی در چارچوب قانون اساسی و حکومت جمهوری اسلامی هستند. اپوزیسیون غیرقانونی لیبرالها شعارهای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی، تشکیل دولت موقت و مجلس موسسان را طرح می‌کند. اما از اینکه دولت موقت انقلابی ارگان قیام توده‌هاست و تنها قدرت صلاحیت‌دار برای برگزاری انتخابات واقعا آزاد و دمکراتیک برای مجلس موسسان بشمار می‌رود، ظفره‌رفته و بدین ترتیب شعارهای فوق را از مضمون تهی کرده و به شعارهای پوچی بدل میکند. بخشی از اپوزیسیون غیرقانونی لیبرال جدائی دین از دولت را صریحاً طرح می‌کند ولی بخش دیگر از این خواست دفاع نکرده و خواهان جاری نمودن قوانین اسلامی است.

لیبرالها بطور اعم منافع بورژوازی متوسط ایران نمایندگی می‌کنند و در اساس خواهان کناره‌گیری روحانیت از حاکمیت و برقراری پارلماناریسم محدود بورژوازی در ایران هستند. لیبرالها نه طرفدار انقلاب بلکه خواستار رفرماتی در چارچوب سرمایه‌داری وابسته و گسترش مناسبات در جهت هم‌پیوندی با غرب هستند. لیبرالها با پیشرفت انقلاب در مقابل آن خواهند ایستاد. آنان از انقلاب درهراسند، اما توده‌ها را به مبارزه علیه رژیم دعوت می‌کنند. چون میدانند با ظهور اولین برآمد گسترده توده‌ای، ارتجاع آغوش خود را بروی آنان خواهد گشود. هدف لیبرالها تبدیل جنبش توده‌ای به اهرمی برای صعود به قدرت و سازش با ارتجاع است.

لیبرالها در انقلاب آتی نقش نیروی بینابینی را ایفا می‌کنند (۱) و وظیفه کمونیست‌ها که پیگیرانه خواهان پیروزی قطعی انقلاب بر ارتجاع هستند، مبارزه در جهت خنثی کردن تزلزلات و تلاشهای سازشکارانه لیبرالها و افشای مفهوم و ماهیت واقعی شعارهای آنان در بین توده‌هاست.

اما مبارزه علیه سازشکاری لیبرالها، بمعنای نفی مجازبودن اتحادعمل با آنان در مبارزه علیه رژیم نیست. ما می‌توانیم بر سر مطالبات سیاسی و اقتصادی - اجتماعی با لیبرالها وارد اتحاد عمل شویم. در رابطه با تشکیل جبهه، این واقعیتی است انکارناپذیر که در شرایط کنونی لیبرالها بطور اعم اهداف و برنامه‌های انقلابی را برای تشکیل جبهه نمی‌پذیرند. جبهه مورد مطالبه لیبرالها جبهه‌ایست رفرمیستی نه انقلابی.

۳- سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت

سازمان مجاهدین خلق، منافع طبقاتی و آرمان و عقاید خرده‌بورژوازی ایران را منعکس می‌کند. این سازمان علی‌رغم تزلزل، انحصارطلبی و

تنگ‌نظریهایش، بدلیل داشتن ایدئولوژی مذهبی و سوابق درخشان مبارزه انقلابی علیه رژیم شاه و نیز دفاع از دستاوردهای انقلاب بهمن بویژه دفاع از آزادیهای سیاسی پس از انقلاب - هرچند ناپیگیر - بعد از قیام ۲۲ بهمن توانست نفوذ قابل‌توجهی در میان مردم خصوصاً خرده‌بورژوازی مذهبی کسب کند. بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰، سازمان مجاهدین خلق با ارزیابی نادرست و غیرواقعی از اوضاع سیاسی موجود، با اتخاذ تاکتیکهای بلانکیستی و ماجراجویانه، با حفظ و گسترش مواضع انحصارطلبانه و ضددموکراتیک و تزلزل در مبارزه ضدامپریالیستی، پایگاه اجتماعی و نفوذ و اعتبار خود را بی‌زمان زیادی از دست داد. همین جا باید تأکید شود که سازمان مجاهدین در ابتدای این دوره توانست در زمینه ائتلاف با سایر نیروها حرکت نماید ولی تعمیق گرایش بر راست و انحصارطلبی‌شان موجب شد تا این ائتلافها نسیخته شود.

شورای ملی مقاومت که در اساس چیزی جز سازمان مجاهدین خلق نیست، دارای برنامه‌ای با مضمون لیبرال - دمکراتیک می‌باشد. این شورا در برابر رژیم حاکم آلترناتیو جمهوری دمکراتیک اسلامی را قرار میدهد که عملاً بنا بر تلقی دین و دولت در آن، آلترناتیوی دمکراتیک و انقلابی بشمار نمی‌رود.

استقرار رهبری مجاهدین و شورای ملی مقاومت در عراق، انگای یک جانبه بر تضاد رژیم عراق با جمهوری اسلامی، انتقال بخش اعظم اعضا و هواداران از ایران به عراق و مبتنی کردن اساس فعالیت آنان بر عملیات سلححانه سازمان موسوم به "ارتش آزادیبخش ملی ایران"، بیش از پیش سازمان مجاهدین خلق را از توده‌ها و مبارزه جاری توده‌های دور کرد و به تشکیلات آن خصلتی سکترستی بخشید. علاوه بر این "انقلاب ایدئولوژیک" رهبری مسعودرجوی، نقطه عطف مهمی در تشدید گرایش ارتجاعی و انحصارطلبانه و کیش شخصیت در سازمان مجاهدین خلق تلقی میگردد. از "انقلاب ایدئولوژیک" تا کنون روند تشدید گرایش راست و انحصارطلبانه در مجاهدین رو به تعمیق رفته است. ما موظفیم ضمن مبارزه علیه این گرایش و تاکتیکهای آوانتوریستی، از جوانب مرفقی آرمانها و برنامه‌ی سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی حمایت کنیم.

۴- حزب دمکرات کردستان ایران:

حزب دمکرات کردستان ایران حزبی ملی - انقلابی است که در جهت دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان مبارزه میکند. این حزب که نیروی عمده جنبش خلق کرد محسوب می‌شود علی‌رغم اتخاذ تاکتیکهای رادیکال مبارزاتی و داشتن برنامه‌ای مرفقی، از نقطه نظر سیاسی - از جمله در مورد جبهه - دارای گرایش لیبرالی است. وجود این گرایش سبب ناپیگیری حزب دمکرات در دفاع از دمکراتیسم انقلابی گشته است. بعلاوه حزب دمکرات با توسل بزور، برای حل اختلافات خویش با حزب دمکرات - رهبری انقلابی سیاستی ضددمکراتیک و همچنین با مطرح کردن پاره‌ای شرطهای غیرمنطقی برای پایان دادن به حالت جنگ با کومله - علی‌رغم سیاست جنگ‌طلبانه کومله - سیاسی غیردمکراتیک بکار بسته است که بهمکاری نیروهای شرکت‌کننده در جنبش خلق کرد و وحدت آنها و حتی به نفوذ خود حزب دمکرات در میان خلق کرد و اعتبار سیاسی آن در سطح جنبش سراسری بشدت لطمه وارد کرده است.

سیاست ما در رابطه با حزب دمکرات کردستان ایران عبارتست از الف - تعمیق روابط دوستانه و گسترش همکاریهای سیاسی و تلاش برای تشکیل جبهه دمکراتیک - ضدامپریالیستی ب- انتقاد به گرایش لیبرالی حزب دمکرات و سیاست غیر دمکراتیک وی در کردستان مبنی بر توسل بزور و تحمیل درگیری سلححانه بین نیروهای جنبش خلق کرد.

۵- حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی:

این حزب که بدنبال برگزاری کنگره ششم حزب دمکرات و وقوع انشعاب در آن شکل گرفت، نیروی است ملی - انقلابی که برنامه و اهداف قبلی خود را در خطوط اصلی حفظ کرده است.

حزب دمکرات - رهبری انقلابی بعد از اعلام موجودیت خود، از موضع پراگماتیستی بسوی سازمان مجاهدین خلق گرایش یافت و در موضع نفی تلاش برای تشکیل جبهه در شرایط کنونی قرار گرفت. چنین سیاستی با برنامه و اهداف دمکراتیک این جریان که در شعار "دمکراسی برای ایران و خودمختاری" بقیه در صفحه ۱۱

قطعه نامه درباره فعالیت در خارج از کشور

الف - عرصه های اصلی فعالیت در خارج از کشور:

علاوه بر تلاش و کمک برای تقویت تشکیلات سازمان در داخل، عرصه های اصلی فعالیت در خارج از کشور عبارتند از: ۱- تبلیغ سیاستها و اهداف سازمان در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور و برگزاری مراسم و حرکات عمومی تبلیغی و سیاسی

۲- اتحاد و همکاری با نیروهای جنبش کمونیستی و کارگری، جنبشهای رهایی بخش، سازمانها و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه و مدافع حقوق بشر، و شناساندن مواضع، سیاستها و فعالیتهای سازمان به آنها.

۳- سازماندهی ارتباط با میهن و با مسافران ایرانی، کسب خبر از اوضاع و احوال و مبارزات جاری مردم ایران و ارسال اخبار و گزارشها به ارگانهای مرکزی زیربط

۴- سازماندهی فعالیتها و اقدامات در جهت جمع آوری و تامین و توسعه امکانات مالی سازمان، اجرای طرح بسیج مالی بطور سالانه در مقاطع معین و با برنامه ریزی و آمادگی قبلی.

۵- رسیدگی به امور مربوط به مهاجرت، پناهندگی، اقامت، اشتغال و تحصیل رفقای سازمانی، ضرورت اشتغال و تامین زندگی از طریق کار، و ضرورت ادایه تحصیل و کسب تخصص و مهارت باید مورد توجه و تاکید قرار گیرد.

ب - فعالیت در کانونهای دموکراتیک

فعالیت در کانونهای دموکراتیک و حرکت در جهت سازماندهی یک جنبش سراسری در خارج از کشور علیه رژیم جمهوری اسلامی، از عرصه های بسیار مهم فعالیت ما در خارج از کشور است.

این تشکلهای کانونهای دموکراتیک در عرصه های مختلف بویژه در زمینه افشای رژیم جمهوری اسلامی، دفاع از آزادی و حقوق دموکراتیک مردم در ایران، دفاع از زندانیان سیاسی، مبارزه در جهت لغو شکنجه و اعدام و کشتارهای جمعی در زندانهای رژیم و برای آزاد ساختن زندانیان سیاسی، و همچنین برای همبستگی با خانواده های زندانیان و شهدای خلق، دفاع از

حقوق پناهندگان و مهاجران ایرانی در خارج از کشور فعالیت میکنند.

موفقیت هر تشکل دموکراتیک که بمنظور تحقق اهداف معین و مشترکی تشکیل میشود در گرو آنست که:

۱- تمامی افراد علاقمند، صرفنظر از اعتقادات ایدئولوژیک - سیاسی آنها و صرفنظر از تعلقات گروهی و سازمانی شان، یعنی تمامی افرادی که به اهداف تشکل متعهد باشند، می توانند به عضویت تشکل پذیرفته شده و مسئولیت هائی نیز بر مبنای انتخاب دموکراتیک، بر عهده گیرند.

۲- به استقلال این تشکلهای دموکراتیک که به منظور پاسخگویی به اهداف تعیین شده بوجود می آیند، احترام گذاشته شود و از هر گونه تلاشی در جهت دور کردن تشکل از اهداف معین آن و تبدیل کردن آن به زائده این یا آن سازمان سیاسی، پرهیز و جلوگیری شود.

ج - فعالیتهای فرهنگی و هنری

دفاع از فرهنگ غنی و مترقی ایران و مبارزه علیه سیاستهای ضدانسانی و ضد فرهنگی رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی، از عرصه های پراهمیتی است که می بایست مورد توجه کلیه نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه قرار گیرد. تشکیلات سازمان در خارج از کشور تلاش خواهد کرد که:

۱- فعالیت انتشارات و مطبوعاتی خود را در این زمینه گسترش داده و به این عرصه از کار نیز اهمیت بیشتری قائل شود.

۲- رفقای نویسنده، هنرمند و علاقمند را به منظور فعالیت بیشتر در این عرصه تشویق و تقویت نماید.

۳- همکاری های خود را با کانونهای صنفی و دموکراتیک نویسندگان و هنرمندان گسترش دهد.

۴- به سازماندهی و تشکل رفقا و هواداران هنرمند و موسیقی دان و علاقمندان دیگر برای ایجاد یک گروه هنری موسیقی کک نماید و به سهم خود زمینه را برای گسترش ارتباط میان هنرمندان در رشته های گوناگون و شکل گیری یک تشکل دموکراتیک هنرمندان فراهم کند.

د - در زمینه سازماندهی تشکیلات خارج

در این عرصه اجرای سیاستهای زیر ضروری است:

کاهش رده بندیهای متعدد و غیر ضروری تشکیلاتی، حاکمیت ضوابط و مقررات عمومی سازمانی، تنظیم و اجرا و ارزیابی فعالیت و اقدامات بر مبنای برنامه های عمل واقعی، برقراری و استمرار نظام گزارش دهی و نظام تشویق و تنبیه.

پیشنهادها در رابطه با تشکیلات خارج

پیشنهاد الف:

۱- محور اصلی فعالیتها: جلب افکار عمومی به مبارزات مردم ایران با توجه به شیوه های منطبق به شرایط خارج از کشور

۲- آزاد کردن تعدادی از رفقای تشکیلات جهت ایجاد طرح انتقاعی

۳- فعالیت در کانونهای دموکراتیک

۴- اتحاد عملهای وسیع با نیروهای اپوزیسیون

۵- جاری شدن بحث نحوه سازماندهی تشکیلات خارج و یافتن اشکال نوین سازمانی منطبق بر شرایط مبارزه در خارج از کشور.

پیشنهاد ب: "وظیفه تشکیلات خارج سازمان

۱- تشکیلات خارج برای کک به مبارزه رفقای داخل باید تمام امکانات آنها را از نظر مالی و غیره تغذیه کند.

۲- ارتباط منظم و رساندن نشریه و غیره را توسط نامه و ... برقرار سازد.

۳- برای افشاء و ایزوله کردن رژیم ج.ا، باید سیاست قبضه کردن سیاست خارجی ج.ا، را برنامه ریزی بکند. این سیاست بجز از طریق اتحاد عملها با همه ی سازمانهای سیاسی و برنامه ریزی و اطلاع رساندن به رفقای تشکیلات برای حضور در مراسم ها در کشور مختلف امکان پذیر نیست."

بقیه از صفحه ۱۰

قطعه نامه درباره شیوه برخورد به احزاب و ...

برای کردستان " منعکس می باشد، ناسازگار است.

ما این سیاست پراگماتیستی و انحرافی و موضع منفی حزب دموکرات - رهبری انقلابی را در مقابل وظایف مربوط به تشکیل جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی را مورد انتقاد قرار میدهیم و سیاست حفظ روابط دوستانه، تعمیم آن به اتحاد عمل و همکاریهای سیاسی را در برخورد با آن دنبال می کنیم .

پیشنهادها درباره شیوه برخورد به احزاب و سازمانها

پیشنهاد الف:

"با همه ی سازمانهای سیاسی بجز سلطنت طلبان و فعلا حزب توده می توان در هر مورد اتحاد عمل کرد."

پیشنهاد ب:

"با همه ی نیروها بجز سلطنت طلبان میشود در موردهای مختلف اتحاد عمل نمود."

بقیه از صفحه ۲ : چرا يك انشعاب ديگر؟!

د.ر.ک. شماره ۴ ، آبان ۶۷)، قطعنامه‌های پیشنهادی پیرامون مبانی برنامه‌های وحدت (مدرج در د.ر.ک. شماره ۱۷ اردیبهشت ۶۸) و طرح برنامه ۵ نفره (منتشره در د.ر.ک. شماره ۲ مهر ۶۸).

سوم اینکه، چند نفر از رفقای تهیه‌کننده‌ی برنامه ۵ نفره و از هدایت‌کنندگان انشعاب اخیر که به نادرست، خود را پرچمدار اندیشه‌های نوین نه تنها در سازمان بلکه در جنبش چپ ایران می‌دانند، نمی‌توانستند و نمی‌خواستند در سازمانی فعالیت کنند که برنامه‌ی اکثریت اعضای آن از مارکسیسم - لنینیسم، برچیدن نظام سرمایه‌داری، لغو استشاره، انقلاب سوسیالیستی و... دفاع می‌نماید.

دموکراسی درون سازمانی

یکی از مسائلی که ظاهراً به عنوان عامل و انگیزه مهمی در جدا شدن رفقای گرایش اقلیت از سازمان مطرح گردیده، و در واقع، به اعتقاد ما بهانه‌ای برای جدایی و زمینه‌سازی برای اقدام انشعاب بوده است، مسئله دموکراسی درون سازمانی است. آشکار است که رفقای جدا شده که خود را مبلغ و مدافع پذیرش تنوع نظری می‌دانستند نمی‌توانستند تصویب نشدن برنامه خود را علت اصلی انشعاب خود اعلام نمایند، و به جای آن دستاویز نبود دموکراسی درون سازمانی را مطرح کردند تا ظاهری مقبول و موجه و عام‌پسند هم داشته باشد. برای روشن شدن مسئله این نکته را بیشتر بشکافیم.

در هنگام بحث پیرامون پیشنهادهای مواد اساسنامه سازمان (که در اجلاس اول تصویب گردیده) و دربارهای مناسبات میان گرایشهای مختلف درون سازمانی، عده‌ای از رفقای طرفدار برنامه ۵ نفره پیشنهادی مطرح کردند که سرانجام به صورت "اولتیماتومی" از جانب رفقا درآمد: "اگر این پیشنهاد تصویب نشود، اقلیت سازمان هیچ تضمینی برای ادامه حیات و فعالیت ندارد" و یا "هرگاه کنگره این پیشنهاد را تمام و کمال تصویب نکند، ما در سازمان نمی‌مانیم".

اکثریت نمایندگان، با این شیوه‌ی طرح پیشنهادها، به شکل اولتیماتوم، موافق نبودند. چرا که شیوه مباحثات در این اجلاس و در اجلاس قبلی، اساساً مبتنی بر تبادل نظر، بحث و جدل، اقتناع و نهایتاً مراجعه به آراء جمع بوده است. اما از آنجا که بخش مهمی از این پیشنهاد مورد توافق و حتی در عمل جاری بوده، و اکثریت اجلاس نیز با اعتقاد به تنوع نظر و وحدت عمل، خواهان حفظ وحدت سازمانی بوده و هست، این پیشنهاد به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پیشنهاد از این قرار بود:

۱- تبعیت اقلیت از اکثریت ناظر بر اجرای وظایف تشکیلاتی جاری است. در موارد مشخصی نباید مسئولیت اجرای آن وظیفه را به عهده‌ی اقلیت بگذارد. (تاکید ازماست).

۲- نشریه مباحث تئوریک سازمان، همراه یکبار منتشر می‌شود. در هیات مسئولین این نشریه باید نماینده‌ای از اقلیت حضور داشته باشد.

۳- مقالات ارگان مرکزی (بجز سر مقاله‌ها) با امضای فردی منتشر می‌شود. در مورد سرمقاله‌ها، انتشار با امضا یا بدون امضای فردی، منوط به تصمیم هیات تحریریه است.

۴- در ارگان مرکزی سازمان، صفحات معینی (حداقل یک‌سوم) در هر شماره به انتشار نظرات

اقلیت تخصیص داده می‌شود.

ابتدا باید یادآور شویم که با توجه به عملکرد گذشته سازمان حداقل در ۷ ماه گذشته، بخشی از پیشنهاد فوق در عمل جاری و تحصیل حاصل بوده است: نشریه‌ی تئوریک (در راه کنگره) در فواصل حدود یکماه منتشر شده و همواره در هیات مسئولین آن نیز از رفقای گرایشهای مختلف وجود داشته‌اند. ماده ۱۹ (فصل ۵) اساسنامه مصوب هم این نکته را تصریح کرده است. در ارگان مرکزی سازمان و در ترکیب اعضای هیات تحریریه هم نظرات گرایشهای مختلف حضور داشته‌اند هر چند که اختصاص صفحات به میزان معین، قبلاً مورد بحث نبوده است. درج مقالات برای اظهار نظرات مختلف (طبق بند ۱۸ اساسنامه) هم مورد تأیید قرار گرفته و در این رابطه، "دست‌کم درج ستون آزاد" از قبل تصویب و اعلام شده است. دربارهای انتشار مقالات با امضای فردی یا جمعی (هیات تحریریه و دیگر ارگانهای سازمانی) که قبلاً مورد بحث واقع شده بود و اختلاف نظرات موجود در این رابطه هم به هیچوجه منطبق با تایید گرایشهای نظری و برنامه‌ای نبوده است و... اما اختلاف اساسی، انگیزه یا بهانه‌ی انشعاب، چنان که مباحث و آراء کنگره هم نمایان ساخت، بر سر بند اول پیشنهاد فوق بود.

اکثریت نمایندگان کنگره بند اول پیشنهاد بالا را رد کردند، زیرا که مفهوم واقعی و عملی این "بند" هرگونه وحدت عمل را خدشه‌دار ساخته و در حقیقت "تنوع نظر و تنوع عمل" را به جای "تنوع نظری و وحدت عمل" که مورد قبول اکثریت وسیع سازمان بوده و هست، جاری می‌ساخت. پذیرش چنین "بندی"، نه تنها بخش بزرگی از اساسنامه سازمان را منتفی و بی‌معنی می‌کرد بلکه یکی از پایه‌های اصلی حیات و فعالیت سازمانی را که همانا پیشبرد پراتیک مبارزاتی است از بین می‌برد. محصول گریزناپذیر اجرای چنین "بندی" در درون هر سازمان سیاسی، تبدیل آن به گلوپ بحث است.

ما در هنگام بحث روی این پیشنهاد پرسیده و اینک نیز از رفقای جدا شده می‌پرسیم: نتیجه واقعی چنین ماده‌ی مبهم و کشداری چیست؟ منظور پیشنهاددهندگان مثلاً از گله جاری چیست؟ آیا مثلاً پرداخت کک مالی در سازمان که از امور مرسوم است، جزو وظایف تشکیلاتی جاری است یا آتی است و یا... برای پیاده‌کردن یک سیاست عمومی ممکن است اجرای دهها نوع اقدام مشخص ضروری باشد، و یا یک اقدام مشخص (مثلاً توزیع نشریه) ممکن است با چندین سیاست سازمانی (تبلیغ، ترویج، اتحاد عمل و...) مرتبط باشد، تشخیص اینها به عهده کیست؟ با چه معیاری می‌خواهید مخالفت جدی و غیرجدی را اندازه‌گیری کنید و توسط چه ارگانی؟ و... نتیجه‌ی عملی همه این ابهامات این می‌شود که هر عضو هر آنچه را دلش خواست اجرا می‌کند، دلش نخواست نمی‌کند، یعنی سازمان و تشکیلات دلبخواهی! آنهم در جایی که اصولاً ورود و عضویت در سازمان امری داوطلبانه است.

رفقای مدافع برنامه ۵ نفره بارها با ما گفتند که باید از تجربه فعالیت و عملکرد سازمانها و احزاب بورژوازی درس دموکراسی بیاموزیم. ما در این نکته تردیدی نداریم که از دشمنان نیز می‌توان تجربه آموخت. ولی سؤال ما از این رفقا این بوده و هست که شما کدام حزب بورژوازی را سراغ دارید که بند اول پیشنهادی شما را اجرا می‌کند؟ کدام حزب و سازمان جدی و فعال می‌تواند با اجرای پیشنهاد ابتکاری شما اصلاً دوام بیاورد؟ فراموش کرده‌اید که

حتی باشگاههای اتومبیلرانی هم برای خودشان اساسنامه و ضوابطی دارند که اعضاء موظف به اجرای آنها هستند؟ وگرنه چگونه بخاطر "مصلحت" روز و در واقع توجیه اقدام انشعاب خودتان، اصلاً مقوله اساسنامه را زیر سؤال می‌برید؟

به اعتقاد ما، اساسنامه مصوب کنگره و سه بند دیگر از پیشنهاد رفقا که مورد تأیید اجلاس بوده، همه امکانات ضروری حیات دموکراتیک درون سازمانی و به اصطلاح تضمین‌های درخواستی گروهی از رفقا را تأمین می‌کرد. این مصوبات و ضوابط اصل تنوع در نظر و وحدت عمل را کماکان جاری می‌نمود و برای گرایش اقلیت و برای همه‌ی گرایشهای نظری موجود و آتی این امکان و ابزار لازم را فراهم می‌کرد که به مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی علنی آزاد و بدون قید و شرط با تأمین وحدت پراتیکی سازمان، ادامه دهند و در جهت به گرسنی نشانیدن نظرات خود تلاش کنند. اما ناگفته پیداست که ضوابط دموکراسی درون سازمانی و اصول مربوط به حیات دموکراتیک یک تشکل سیاسی صرفاً در تأمین حقوق اقلیت خلاصه نشده و نمی‌شود. بنابر ابتدایی‌ترین اصول دموکراسی، تعهد به اجرای مصوبات کنگره و سیاستهای مصوب اکثریت حزبی یا سازمانی، لازمی ادامه‌ی حیات و فعالیت هر تشکل جدی و واقعی است.

علاوه بر مصوبات و ضوابط ناظر بر تأمین دموکراسی و پراتیک سازمانی که در بالا اشاره کردیم، تجربه‌ی ملموس عملکرد سازمان ما طی دو سال گذشته و بویژه در ۷-۶ ماه پیش، نمایانگر حاکمیت ضوابط دموکراتیک و تأمین حقوق مشروع گرایشهای مختلف بوده است. ما بدون آن که مدعی اجرای کامل و بی‌نقص همه ضوابط دموکراتیک و تشکیلاتی طی دوره‌ی مذکور باشیم، می‌توانیم این نکته را با صراحت اعلام نماییم که هر اندازه از دموکراسی که در درون سازمان ما جاری بوده، شامل حال همه جناحها و همه گرایشهای نظری مختلف بوده است. اثبات این مدعا را از زبان خود تدوین‌کنندگان برنامه ۵ نفره و مسئولان انشعاب می‌آوریم. این امر، یکباردیگر، تناقض آشکار میان حرف و عمل رفقای را که مدعی‌اند بخاطر فقدان دموکراسی سازمان را ترک کرده‌اند، نشان می‌دهد.

دوماً پیش از برگزاری اجلاس اخیر کنگره در نشریه "اتحاد کار" شماره ۵، آذر ۶۸، مقاله "چشم‌و‌دل بازکن که جان بینی"، یکی از نویسندگان "برنامه ۵ نفره"، در دفاع از وحدت دو سازمان و کنگره وحدت، چنین می‌نوشت: "کنگره ما با حاکم کردن ضوابط دموکراتیک و بویژه تأکید بر آن که هر عضو و فعال سازمان حق دارد نظرات مخالف خود را علناً در سطح جنبش مطرح کند، و در عین حال به پیشبرد پراتیک سازمان متعهد باشد، زمینه‌ی وحدت را میان مجموعه‌ی نیروهای سازمان تقویت کرد". درجای دیگر، در رابطه با دموکراسی درون سازمانی اذعان می‌دارد که "کنگره‌ی سازمان مصوباتی را در اصلاح اساسنامه به تصویب رساند که حق اظهار نظر علنی مخالفان و اقلیت‌های درون سازمانی را تضمین می‌کند، انتشار مستمر یک نشریه سازمانی را برای ارائه نظرات مختلف بدون هرگونه سانسور به حقوق مسلم اعضا تبدیل می‌سازد، دست کمیته مرکزی را در محدود کردن حقوق اعضا می‌بندد، کمیته مرکزی را به برگزاری منظم کنگره موظف می‌کند، دوره‌ی مستمر باقی‌ماندن در رهبری را محدود می‌کند و...". در پایان مقاله چنین می‌آورد: "در پایان تأکید بر این مسئله لازم است که از نظر ما درک

پیشنهاد کمیسیون نقد عملکرد:

"نظر به اینکه تجربه نشان داده است که کمیته مرکزی علاقه و توانایی لازم را برای تهیه نقد عملکرد گذشته سازمان ندارد و نظر به اینکه هردو جلسه کنگره بر ضرورت انجام اینکار تاکید داشت، کنگره هیئتی سه نفره را برای تهیه نقد عملکرد انتخاب می کند.

این هیئت موظف است ظرف شش ماه نقد عملکرد را تهیه نماید و برای انجام اینکار اختیارات زیر را دارا است:

۱- دسترسی به کلیه اسناد و مدارک سازمانی، بدون کوچکترین تغییر یا حذف موردی از آنها

۲- کلیه رفقای سازمان و بویژه اعضای کمیته مرکزی موظف اند به سوالات این هیئت پاسخ گویند

محورهای اصلی نقد عبارت است از محورهای طرح شده در پیشنهادات "الف" و "ب"

در عین حال چنانچه هیئت در جریان کار به محورهای تازه‌ی رسید، آنها را وارد گزارش خواهد کرد"

پیشنهاد الف:

"خطاب به کنگره! نقد عملکرد ارائه شده توسط سرپرست صرفاً کلی گوئی بوده و گونه‌ای قبول دسته جمعی ارتکاب جرم (آنهم جرم‌های نیمه روشن) است برای کاهش بار مسئولیت فردی تک تک رفقای رهبری!

در یک نقد عملکرد انقلابی باید اولاً محورهای مورد نقد و انحرافات اساسی در تاریخ سازمان ما با توضیح کاملاً روشن و دقیق مشخص گردد و ثانیاً نقش و مسئولیت تک تک رفقای رهبری سازمان بعنوان حامل‌های انسانی - مادی و پشتیبانان این اشتباهات، انحرافات، بی‌لیاقتی‌ها و ضعف‌ها بطور دقیق روشن گردد تا آموزشی هم برای آینده تمامی سازمان فراهم آید و هم شناختی از کارنامه و پیشینه‌ی مبارزاتی رفقای رهبری برای انتخابات سازمانی.

بنابراین پیشنهاد می کنم

۱- بر اساس موارد فوق و پیشنهادات مقاله "کارنامه و آینده رهبران ما" نوشته ر.مسعود، در نشریه "در راه کنگره" چارچوبی دقیق برای یک نقد عملکرد انقلابی از طرف رفقای کنگره مشخص شود.

۲- هیاتی مرکب از اعضای کمیته بازرسی و کنترل مرکزی و سایر رفقای صلاحیتدار با اختیارات کامل بمنظور بررسی تمامی اسناد و عرصه‌های مورد نیاز چنین نقد عملکردی از طرف کنگره انتخاب شود تا در ظرف حداکثر چندماه نقد را آماده نموده و منتشر دهد."

پیشنهاد ب:

"راه‌جویی جهت نقد عملکرد سازمان علی‌رغم تلاش کم سابق در مسکوت گذاشتن آن، از آنجا که در هیچ جای تاریخ نمیتوان سراغ گرفت جمعی را که مرتکب خطاهای جدی شده است قاضی صاحب صلاحیت برای بررسی همان خطاها قرار داد و ما نیز در تجربه مشخص خودمان این حکم را طی سه سال گذشته مجدداً تجربه کردیم لازم است بجای کم، سابق کم، بازرسی سازمان با بررسی و استناد به اسناد موجود سازمانی نقد عملکرد کم، سابق را حول سوالات مشخص زیر در فاصله‌ی زمانی عرصه آینده تعیین نماید، این وظیفه بعنوان مهمترین وظیفه کم، بازرسی طی دوره مورد نظر تلقی گردد و تمام ارگانها و اعضای سازمان بالاخص تک تک اعضای کم، سابق موظف باشند نهایت همکاری را با کم، بازرسی نموده و به سوالات آن پاسخ دهند.

۱- نقش هر یک از رهبران سازمان فدائیان خلق در سیاست حمایت از رژیم جمهوری اسلامی چه میزان بوده است.

۲- نقش هر یک از رهبران سازمان در تحلیل بوقوع ضربه قبل از آن و اقدامات عملی جهت مهار ضربه چه بوده است. عقب‌نشینی چگونه سازماندهی شد و به کجا انجامید؟

۳- هر مقطع ضربات کم، سازمان با چه میزان حساسیتی مسئله ضربه را دنبال کرده است و اساساً از چه مدت زمان بعد از فرود ضربه به کم، تهران نسبت به آن یقین حاصل نمود.

۴- نقش هر یک از رهبران سازمان در نقد سیاست حمایت از جمهوری اسلامی چه بوده است.

۵- نقش هر یک از رهبران سازمان و کل کمیته مرکزی در تشخیص و تحلیل بحران سازمان و مقابله و یا انکار آن چه میزان بوده است.

۶- نقش هر یک از ارگانهای رهبری و یا اعضای رهبری سازمان در تحقق نیافتن مصوبات پلنوم هفتم چه بوده است.

۷- نقش هر یک از رهبران سازمان در نقض ضوابط اساسنامه‌ای و دامن زدن به روابط محفلی چه میزان بوده است.

تذکره (۱) به مجموعه سوالات فوق میتوان سوالاتی را که توسط کنگره تصویب میشود اضافه نمود ولی توجه شود که محورهای مهم و اصلی در میان مسائل فرعی گم‌رنگ نشود.

تذکره (۲): در جریان پیشرفت کار توسط کم، بازرسی، اگر لازم شد که هر کدام از اعضای کم، سابق نقدی فردی بنویسند و یا هر نیاز دیگری در این رابطه، اعضای سابق کم، موظفند این وظیفه را در زمانبندی تعیین شده از جانب کم، بازرسی، انجام دهند."

بقیه از صفحه ۱۲: چرا يك انشعاب ديگر؟

دموکراسی درون سازمانی و التزام به آن از جمله داشتن التزام و تعهد به مصوبات کنگره از جانب همه کسانی است که با آن مخالف هستند...."

اکنون باید از رفقای که راه جدایی را برگزیدند پرسید که کدامیک از مصوبات اجلاس اول ناظر بر

دموکراسی درون سازمانی، طی عرصه گذشته و یا در اجلاس دوم، لغو یا حذف شدند؟ پاسخ اینست که نه

تنها چیزی در این رابطه حذف نشد بلکه چنان که در بالا دیدیم چیزهای دیگری هم در مورد تأمین

دموکراسی درونی اضافه شد. باید پرسید طی این مدت و این اجلاس چه تغییر غیرمترقبه در ترکیب

سازمان و یا در گرایشهای نظری عمده‌ی موجود در آن بوقوع پیوست؟ پاسخ، بازم منفی است، تنها

چیزی که در این اجلاس انجام گرفت و گویا برخلاف انتظار رفقای انشعابی بوده، تصویب برنامه است که

از دو سال پیش در دستور کنگره قرار داشته، و این برنامه‌ی مصوب اکثریت، مورد توافق رفقای جدا شده

نیست، و اینست علت و انگیزه اصلی جدایی این رفقا و نه فقدان دموکراسی درون سازمانی.

تاکید می‌کنیم که رفقای طرفدار برنامه ۵ نفره هرگاه واقعا به آنچه می‌گویند اعتقاد داشته‌اند، هرگاه

برنامه خود را واقعا و به قول خودشان "دست‌آورد نوینی" برای جنبش می‌شناختند، می‌توانستند

بمانند و با حفظ وحدت و با پیشبرد پراتیک مشترک، با استفاده از همه امکانات موجود از نظرات خویش

دفاع نمایند، همان امکاناتی که در ۲ سال یا عرصه‌ی گذشته هم بوده و هست، همان امکاناتی که در

اساسنامه بوده و هست، و... برنامه پیشنهادی رفقا، از نظر ما یعنی اکثریت نمایندگان کنگره سازمان، نه

"دست‌آورد نوین" بوده، زیرا که امثال این برنامه‌ها و اندیشه‌های میانی آنها حداقل قدمت ۷ ساله دارد و

نه قابل دفاع بود چون که حداکثر و در بهترین حالت، اصلاحاتی را در چهارچوب سرمایه‌داری

حاکم عرضه می‌دارد، معبداً هرگاه رفقای ما در دفاع از این برنامه رفرمیستی مصر و پابرجای بودند، همه ابزار و مکانیسم‌های دموکراتیک برای دفاع از نظراتشان در چهارچوب سازمان فدائی مهیا بود.

پیشبرد پراتیک مبارزاتی

رفقای انشعابی ما، در نقد برنامه‌ی مصوب کنگره و در جریان مباحثات بعدی کنگره مدعی بودند که با

این برنامه "سنتی" و در چهارچوب این تشکیلات "سنتی" و "فرقه‌های ایدئولوژیک"، نمی‌توان

مبارزهای جدی و سیاسی را علیه رژیم جمهوری اسلامی به پیش‌برده، و اعلام می‌کردند که

باید به "بازنگری اساسی" در این برنامه‌ها، تشکیلات و سیاستها پرداخت و اندیشه‌ها و اشکال "نو" را

جایگزین آنها نمود، صرفنظر از قدمت بحث "نو" و "سنتی" مورد نظر رفقا، در اینجا می‌خواهیم

نشان دهیم که ادعای رفقا درباره نبودن یک طرح و خط مشی مشخص پیشبرد مبارزه سیاسی بازم با

واقعیت آنچه در سازمان ما و در جریان کنگره گذشته است، اصلاً مطابقت ندارد:

۱- در اجلاس نخستین کنگره سازمان فدائی، پس از بحث در زمینه اوضاع اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی ایران، یک خط مشی معین مبارزاتی تحت عنوان "اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما" با آراء

اکثریت وسیع نمایندگان (عمر ۷۴ درصد) به تصویب رسید، این خط مشی عمومی، از همان هنگام راهنمای

پیشبرد پراتیک مبارزاتی سازمان بوده و هست، این مصوبه، نه قبل از اجلاس دوم و نه در جریان آن،

مورد سؤال و تردید هیچکدام از نمایندگان قرار نگرفت.

۲- در زمینه فعالیتها و مسائل مربوط به تشکیلات داخل، در همین اجلاس دو قطعنامه که

بطور تقریبی در چهارچوب واحدی برخوردار بودند، به تصویب اکثریت رسید. قابل توجه اینکه،

به هردوی این قطعنامه‌ها نمایندگانی از هر دو

گرایش نظری رای مثبت دادند و این نیز، از جمله، بدلیل حساسیت و اهمیت این موضوع برای این نمایندگان بوده است. قطعنامه‌ای که بیشترین آراء به تصویب رسیده راهنمای عمل سازمان ما در این عرصه هم از فعالیت‌های سازمانی خواهد بود.

۳- درباره‌ی قطعنامه مربوط به تشکیلات خارج که هم پیشنهاددهندگان آن و هم رای‌دهندگان به آن،

از هر دو گرایش نظری اقلیت و اکثریت بودند، مصوبه کنگره چهارچوب و مسیر حرکت سازمان ما در

این عرصه را روشن می‌سازد.

۴- در مورد سیاست اتحاد عمل و همکاری و شیوه‌ی برخورد با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون نیز

قطعنامه‌ای به تصویب اکثریت رفقا رسید که بخشی از زمینه حرکت ما را در این مورد مشخص می‌نماید و

بخش دیگر آن نیز می‌تواند در جریان پیشبرد فعالیت و با توجه به تجارب حرکت‌های گذشته روشن

گردد.

۵- درباره‌ی بحث مربوط به پیشنهادهای اساسنامه که در بالا توضیح دادیم. اما در زمینه سایر

موارد باقیمانده‌ی دستور اجلاس که به علت پیش‌آمدن مسئله انشعاب و اتمام فرصت اجلاس،

ناقص و ناتمام مانده است، قرار است در اجلاس صلاحیتدار دیگری سازمان ما این موارد را نیز به

انجام برساند.

اجلاس اول و دوم کنگره سازمان، با تصویب اساسنامه، برنامه و قطعنامه‌های برشورده در بالا،

خطوط کلی و سیاستهای مشخص حیات سازمانی و پیشبرد فعالیت سیاسی و مبارزاتی را معلوم ساخته

است. ضمن اینکه، در جریان عمل و فعالیت، و در پی مباحث و مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک درون و

برون سازمانی، امکان این وجود دارد که هر کدام از اینها تدقیق، اصلاح و یا تکمیل گردد. ما با اعتقاد به

آرمان و اهداف انقلابی سازمان خود و با تکیه بر مصوبات کنگره سازمان که محصول دوسال مبارزه نظری و مبارزه نظری و مباحثات بی‌وقفه است، برای گسترش مبارزه و تحقق اهداف سازمانمان در داخل و خارج کشور تلاش و کوشش خواهیم کرد.

پیشنهاد "قطعنامه درباره ائتلاف بزرگ ملی"

در جهانی که شتابان بسوی پیشرفت‌های علمی و فنی می‌رود، که هر روز به مرزهای دست‌نیافتنی جدیدی دست می‌یابد، که گام‌های نوینی بسوی امید، عشق و شور زندگی به پیش برمی‌دارد، و بالاخره در جهانی که بر زمانه دموکراسی، صلح، پیشرفت و عدالت سیر میکند، سرزمین ما ایران و مردم ما در چنگال زور، جهل و اختناق بسوی قهقرا، بسوی فقر و ذلت و سرافکنندگی رانده میشوند. رژیم جمهوری اسلامی با اتکاء بر ضعف‌های تاریخی و فرهنگی ما، بر آنست که بسان ۱۱ سال گذشته، سلطنت خویش را همچنان برای سالیان درازی ادامه دهد.

کشور ما دارای ثروت‌های سرشار طبیعی، نیروهای وسیع کار، متخصص و دانشمند و همه امکانات مادی و معنوی لازم برای تبدیل شدن به یک سرزمین پیشرفته، مرفه، آباد و آزاد هست، اما در قرن گذشته، همواره یک عامل اساسی برای پیشرفت و تحول سریع و قرارگرفتن ایران در سیر رشد شتابان کم بوده و آن یک حکومت آزادیخواه میهن‌پرست و مترقی است. و از میان تمامی رژیم‌هایی که در قرون گذشته بر ملت ما حکم رانده و ایران را از شاهراه پیشرفت و ترقی دور کرده‌اند، جمهوری اسلامی ارتجاعی‌ترین و ستمگرترین آنان بوده و هست. ادامه حیات حکومت زور و جهل بر ایران آن هم در دورانی که جهان با جشن و شادمانی به استقبال سده بیست و یکم می‌تازد و پرده‌های جهل و بدبختی را یکی پس از دیگری می‌برد، نه تنها ننگ‌بزرگی برای ملت و کشور ماست، بلکه لکه‌ی ننگی است بر دامن همه بشریت.

رژیم جمهوری اسلامی بیل خود و به آسانی قدرت را بر مردم واگذار نمیکند. حکومت آخوندها، این جفدهای مرگ که سرازور تاریخ بیرون آورده و ایران را در کابوس ویرانی، مرگ، فقر و عقب‌ماندگی غرق کرده است، هر یک روز که ادامه یابد میهن و مردم ما را فرسنگها از قافله پیشرونده فرهنگ و تمدن بشری عقب‌تر میبرد و بنابراین هر روز حیات این حکومت برای ما ادامه یک فاجعه ملی و تاریخی است، و اگر این واقعیت تلخ یک فاجعه ملی است، اینک بجاست صادقانه بیاندیشیم که مسؤلیت تک‌تک ما در برابر تمام

این فاجعه ملی چیست؟

راه دیگری نیست و برای رهائی از چنگال این سیه‌روزی باید تمامی ملت دست در دست هم بحرکت درآید و از موجودیت و شرف و اعتبار ملی و بین‌المللی خویش بدفاع برخیزد. ادامه‌ی حیات این حکومت بیش از هر چیز بدلیل ناتوانی ما در ایجاد یک ائتلاف بزرگ ملی علیه آنست. هر ایرانی که خود را در پیشرفت علمی و فرهنگی و صنعتی و اجتماعی ایران ذینفع می‌بیند، هر کس که خواستار یک ایران مستقل، آزاد و آباد است، هر ایرانی که میخواهد باین وضع اسفبار خاتمه دهد و در تبدیل ایران به کشوری پیشرفته و دارای اعتبار جهانی سهیم باشد، بطور بالقوه عضوی از جنبش آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه ملت ایرانست. براین اساس اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران، صرف‌نظر از تعلقات طبقاتی، عقیدتی، صنفی و حزبی در ایجاد یک اتحاد بزرگ سراسری دارای منافع عظیم مشترک بوده و منطقاً خواستار آن‌اند که همه مخالفان رژیم اسلامی و طرفداران دموکراسی پیشرفت و عدالت در ایران در راه تحقق این خواسته‌های عادلانه و انسانی متحد گردند. در عین حال هر جریان و هر فردی که تحت هر بهانه‌ای در راه اتحاد وسیع مردم و نیروهای آزادیخواه مخالف رژیم مانع‌تراشی کند عملاً و جدا از تصوراتش، علیه منافع و مصالح ملی ایران، علیه آزادی و پیشرفت مردم و کشور و در جهت طولانی شدن عمر رژیم ضد ملی و آزادی‌کش جمهوری اسلامی عمل میکند.

با توجه باین واقعیات و الزامات کنونی است که سازمان فدائی دست خود را برای اتحاد و ائتلاف بسوی همه نیروهای آزادیخواه و مخالف جمهوری اسلامی که از استقرار یک جمهوری ملی و دموکراتیک دفاع میکنند، دراز میکند و از همه نیروهای اپوزیسیون میخواهد که صرف‌نظر از مصالح محدودیت‌های گروهی و به دور از هرگونه گرایش هژمونی‌طلبی و زیاده‌خواهی برای ایجاد یک ائتلاف بزرگ ملی و دموکراتیک علیه رژیم اسلامی و برای نجات مردم و کشور متحد گردند، فراموش نکنیم که برای فروپاشی دیوارهای دیکتاتوری و فقر، نخست باید دیوارهای بین خود را فرو بریزیم.

نخست لازمست که همگی با هر عقیده و مسلکی براساس منافع و اهداف ملی و دموکراتیک یعنی در راستای نجات مردم ایران از چنگال رژیم اسلامی و استقرار دموکراسی در کشور متحد شویم.

چنین ائتلاف بزرگ ملی اگر میان شخصیت‌ها، نیروها و جریان‌ها جدا از هم ایران شکل گیرد، شور و امید تازه‌ای در میان مردم و در میان همه‌ی نیروهای اپوزیسیون پدید می‌آورد، امکان ایجاد رابطه‌ای مستقیم، تنگاتنگ و مبتنی بر اعتقاد متقابل میان مردم و اپوزیسیون به یک واقعیت تبدیل می‌گردد، مجموعه تجارب، انرژی و امکانات اپوزیسیون یک گامه میشود و قدرت آن به لحاظ کمی و کیفی دهها بار افزایش می‌یابد. فقط اپوزیسیون با این مشخصاتست که قادر خواهد بود از مجموعه‌ی شرایط مناسب بین‌المللی و ملی، موجود در جهت اهداف خویش بهره جوید.

اگر ما دهسال دیگر نیز در تفرقه و تشتت انرژی و عمر خود را تلف کنیم، و همچنان در بند "شروط‌ها و اگرهای" ذهنی و فلج‌کننده باقی بمانیم، حاصل آن صفر بوده و در عمل هیچ نقش مثبتی در تحقق آرزوهای دیرینه مردم ایران نخواهیم داشت. تشتت و تفرقه فقط و فقط بطولانی‌تر شدن عمر حکومت اسلامی، به بریادرفتن آرزوها و شرارت و تلاشهای همه ما، بی‌اعتبار شدن اپوزیسیون و زیر سؤال رفتن شایستگی آن در انظار مردم ایران و جهان و بالاخره به محکومیت ما در برابر تاریخ و مردم میهن‌مان منجر خواهد شد. دوران تفرقه و تشتت به پایان رسیده و طلوع دوران نوینی، "دوران وحدت و همکاری" را شاهدیم!

هر ایرانی و هر جریان سیاسی ایرانی که در فردای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک در ایران حق شرکت در مبارزه‌ی سیاسی، تخریب و تشکل را دارد، امروز میتواند و باید در ائتلاف بزرگ ملی و دموکراتیک که هدف استقرار دموکراسی و پیشرفت در ایران را پیشروی خود میگذارد شرکت کند و دین خود را بر مردم خویش ادا نماید.

پیش بسوی نزدیکی، همکاری و اتحاد همه‌ی نیروهای آزادیخواه، میهن‌پرست و طرفدار پیشرفت ایران در ائتلاف بزرگ ملی.

مقدمه پیشنهادی "الف" به برنامه ۸ نفره:

"با توجه به بحران عمیق و همه‌جانبه‌ای که همه‌ی کشورهای سوسیالیستی را فراگرفته، و با توجه به اینکه برای کل جنبش کمونیستی و از جمله سازمان ما بعنوان جزئی از این جنبش ضرورت بازنگری به عرصه‌های مختلف نظری دوران، تحلیل از وضع جهانی، موقعیت امپریالیزم و چگونگی پیشرفت انقلاب، امری است تردیدناپذیر.

۱- لذا ما براین اعتقاد هستیم که این بازنگری از موضع کمونیستی و با اعتقاد به متدولوژی مارکسیستی-لنینیستی باید صورت بگیرد.

۲- در چنین شرایطی تنظیم و تدوین یک برنامه کامل و همه‌جانبه که در تمامی زمینه‌ها بتواند راهنمای پراتیک ما باشد با مشکلات زیادی روبرو است لذا ما برنامه‌ای را که طبعاً از نواقص برخوردار است ارائه می‌دهیم و تلاش خواهیم کرد که چه در این سازمان و چه در سطح کل جنبش با دامن زدن به مباحث ایدئولوژیک به تدقیق و تعمیق این نظرات بپردازیم.

لوازم خانه، موادغذائی و بهداشتی و انواع دلالتی‌ها و خریدوفروش‌های دیگر، (۱۰۰) اشاره بشود. همچنین اشاره به رشد روزافزون حاشیه‌نشینان و شهرک‌های حاشیه شهری (مهاجرت روستائیان و ساکنان شهرهای کوچک - افزایش جمعیت و...) و مسائل و خواست‌های اقتصادی - اجتماعی آنها باید جایگاه خود را در برنامه داشته باشد و همچنین اشاره به شرایط اسفبار زندگی و کار آنها.

پیشنهادهای مذکور در بالا، همراه با پیشنهادهای متعدد دیگری راجع به اصلاح و تکمیل برنامه پیشنهادی ۸ نفره تک به تک به رای گذاشته شده‌است. این ۶ مورد پیشنهاد اصلاحی بصورت‌مورد بمورد به تصویب اکثریت کنگره رسیده‌است، اما در پایان بحث برنامه وقتی که این پیشنهادات همراه با چهارچوب برنامه ۸ نفره مطرح گردید رای کافی بدست نیاورد. به علت پایان یافتن فرصت اجلاس و وقوع انشعاب، در پایان کنگره امکان تدقیق و رفع این ابهام از راه مراجعه به آرای نمایندگان فراهم نشد.

بقیه از صفحه ۵: اصلاحات پیشنهادی ...

۳- ایجاد تسهیلات برای تامین شیرخوارگاه، و مهدکودک در مراکز کارشهر و روستا.

۴- حذف کلمه "شونیسیم فارس" در بند ۲۷

۵- اضافه کردن خواست "خلع سلاح و حفظ محیط زیست" در برنامه دموکراسی خلقی

۶- در مورد ساختار اقتصادی - اجتماعی کشورمان پیشنهاد میشود به مسئله رشد سرمایه‌داری متوسط صنعتی و تجاری (از طریق دریافت موافقت‌های اصولی فراوان - احداث کارگاه‌های کوچک و متوسط و بزرگ - احداث کارخانه‌ها و حتی شهرک‌های صنعتی جدید - و رشد تجار و سرمایه‌داران در عرصه توزیع و...) و همچنین مسئله رشد خرده‌بورژوازی واسطه‌گر و دلال (مهاجرت روستائیان به شهر، بیگاری و عدم کفاف درآمد بسیاری از اقشار شهری و نتیجتاً دست‌زدن آنها به دلالتی‌ها و واسطه‌گری‌ها و خریدوفروش‌های گوناگون - کوپن‌فروشی، آرزفروشی، طلافروشی، سیگارفروشی، بساط زدن، خریدوفروش

اطلاعیه هیئت اجراییه کمیته مرکزی سازمان فدائی درباره ی

برگزاری دومین اجلاس کنگره سازمان فدائی

دومین اجلاس کنگره ی سازمان طی دو نشست در بهمن ماه گذشته برگزار گردید. این اجلاس در تداوم کار بخش اول کنگره که در خردادماه سال جاری برگزار شده بوده موضوعات زیر را در دستور کار خود داشت:

- بررسی و تصویب برنامه ی سازمان
- بررسی نقد عملکرد
- شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای آپوزیسیون
- قطعنامه های درباره ی تشکیلات داخل، تشکیلات خارج و مالی
- بررسی و تصویب پیشنهادات باقی مانده درباره ی اساسنامه (از اجلاس قبل)
- انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون بازرسی

اجلاس دوم کنگره که با یاد جانباختگان جنبش انقلابی، کمونیستی و آزادیخواهان ایران کار خود را آغاز کرد با تأیید هیئت رئیسه اجلاس اول کنگره وارد دستور کار خود شد.

ساخت مربوط به برنامه مهمترین بحث کنگره بود که نیسی از وقت اجلاس را بخود اختصاص داد. از آنجا که در جریان تدارک کنگره دو برنامه با دیدگاههای کاملاً متفاوت ایدئولوژیک - سیاسی تدوین شده بودند از همان ابتدا ساخت حول چارچوب و احکام اساسی دو برنامه ۸ نفره و ۵ نفره (مندرچ در "در راه کنگره" دور دوم، شماره ۲، بهرام ۱۳۶۸) منظور تعیین نمایندگان اکثریت نمایندگان کنگره نسبت به هر یک از طرحهای مزبور و بازگردن بحث اصلاحی حول برنامه ای که میبایست سنا قرار گیرد جریان یافت. در پایان بحث، رای گیری حول چارچوب عمومی و کلیات دو برنامه انجام گرفت. برنامه ۸ نفره با ۵۵ درصد آراء و برنامه ۵ نفره با ۳۴٫۲ درصد آراء به تصویب رسیدند. بدین ترتیب بحث حول تداوم یا قطع ساخت مربوط به برنامه ادامه یافت. در اینجا از طرف بخشی از تدوین کنندگان برنامه ۵ نفره و رفقائی که در رای گیری مربوط به برنامه شرکت نکرده بودند پیشنهاد شد بحث پیرامون برنامه قطع شود و بجای آن، پلانفرسی مبنای فعالیت سازمان قرارگیرد. این پیشنهاد با اخذ ۳۷٫۲ درصد مورد تأیید قرار نگرفت و اکثریت نمایندگان خواهان تداوم بحث حول اصلاحات هر دو برنامه شدند.

بدلیل چارچوب اساساً متفاوت دو طرح برنامه دو کمیسیون از مدافعین هر دو برنامه تشکیل شد کمیسیونهای مذکور پس از جمع آوری اصلاحات، طرحهای اصلاحی خود را به کنگره ارائه نمودند. برنامه ۸ نفره با اصلاحات پیشنهادی کمیسیون مربوطه با ۶۳٫۸ درصد رای موافق و ۳۴٫۲ درصد رای مخالف به تصویب رسید. برنامه ۵ نفره بهر اصلاحات پیشنهادی حاضر ۳۹٫۲ درصد رای موافق و ۵۳٫۳ درصد رای مخالف گردید.

تصویب برنامه ۸ نفره که بنیان آن بر دفاع از جوهره ی علمی مارکسیسم-لنینیسم و خط مشی انقلابی استوار است. بیانگر عزم اکثریت نمایندگان کنگره در پاسداری از ارزشهای جنبش انقلابی و کمونیستی میهنشان و تاسی دستاوردهای گرانقدر ثنوری و سیاسی جنبش فدائی می باشد. در ادامه کار کنگره، شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای آپوزیسیون در دستور قرار گرفت که پس از چند دور بحث خلاق و همه جانبه پیشنهادات رسیده به رای گذاشته شد. طرحهای ارائه شده در این بخش نیز متعدد بود که از میان آنها قطعنامه "درباره ی شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای آپوزیسیون" با اتمه ۷۹ درصد در نشریه ی "در راه کنگره" شماره ۲ - با حذف بند ع و زیرنویس در مورد لبرالها؛ با ۵۵٫۹ درصد رای موافق و ۳۶٫۶ درصد رای مخالف به تصویب رسید. بند ع همین قطعنامه (به امضای نفر) با ۴۹٫۲ درصد مورد تصویب قرار نگرفت.

در بحث مربوط به تشکیلات داخل جوانب مختلف کار بخصوص عرصه های ساختاری، تدارکاتی و ارتباطی مورد بحث نمایندگان قرار گرفت. از میان پیشنهادات و قطعنامه های رسیده، قطعنامه کمیسیون منتخب کنگره با ۵۷٫۷ درصد و قطعنامه ر.آ.ش با ۵۳٫۹ درصد به تصویب رسیدند. در مورد تشکیلات خارج نیز قطعنامه پیشنهادی کمیته خارج مندرچ در "راه کنگره" شماره ۲ با ۵۷٫۱ درصد به تصویب رسید. محبت مربوط به نقد عملکرد گذشته سازمان نیز با تصویب قطعنامه ای که ۶۴ درصد نمایندگان بدان رای مثبت دادند کمیسیونی را موظف می نماید تا با استفاده از تمامی اسناد سازمانی بررسی فعالیتهای گذشته سازمان را بطور همه جانبه دنبال نماید و نتیجه کار خود را به اجلاس صلاحیتدار بعدی سازمان ارائه کند. سپس کنگره در تداوم کار خود بررسی پیشنهادات و اصلاحات باقی مانده از اساسنامه را آغاز نمود. در جریان این بحث تنظیم مناسبات اقلیت و اکثریت در مرکز توجه قرار گرفت. بدنبال چند دور بحث عمومی در این باره پیشنهاد زیر از طرف رفقای مدافع برنامه ی ۵ نفره به اجلاس ارائه گردید:

۱- تبعیت اقلیت از اکثریت ناظر بر اجرای وظایف تشکیلات جاری است. در موارد مشخصی که اقلیت نه تنها با سیاست عمومی، بلکه با همان اقدام مشخص هم مخالفت جدی داشته باشد، اکثریت نباید مسئولیت اجرای آن وظیفه را بعدی اقلیت بگذارد.

۲- نشریه ی مباحث ثنوریک سازمان، هر یک ماه یکبار منتشر می شود. در هیئت مسئولین این نشریه باید نماینده ای از اقلیت حضور داشته باشد.

۳- مقالات ارگان مرکزی (بجز سرمقاله ها) با امضای فردی منتشر می شود. در مورد سرمقاله ها انتشار با امضا یا بدون امضای فردی، منوط به تصمیم هیئت تحریریه است.

۴- در ارگان مرکزی سازمان، صفحات معینی (حدافل یکسوم) در هر شماره به انتشار نظرات اقلیت تخصیص داده می شود.

نظر به توافق نسبی پیرامون سه بند از این پیشنهاد، بحث عمده حول بند اول آن متراکز شد و رفقای مخالف این بند طی مباحث خود بدرستی پذیرش چنین بندی را بروز هرج و مرج در تشکیلات و جانفشین کردن "شعوب در نظر وعمل" بجای "شعوب در نظر و وحدت در عمل" ارزیابی کرده و جوانب مختلف آنرا تشریح نمودند.

این پیشنهاد با ۳۹٫۷ درصد رای موافق به تصویب نرسید. در این لحظه مدافعین برنامه ۵ نفره بدلیل تفاوت نظر میان خویش و همچنین اهمیت مسئله از هیئت رئیسه جلسه درخواست کردند که فرصت مجددی برای مشورت به آنها داده شود. با موافقت هیئت رئیسه، رفق جدگانه تشکیل جلسه داده و در پایان اعلام نمودند که پذیرش هر ۴ بند از طرف کنگره شرط ادامه ی فعالیت مشترک آنها در سازمان می باشد و در صورتیکه این پیشنهاد به تصویب نرسد کنگره راترک خواهند کرد.

بیان این موضع باین صراحت برای اکثریت نمایندگان کنگره نه تنها غافلگیرکننده، بلکه شگفت انگیز بود. مگر رفق طی دوران پیش و پس از اجلاس اول کنگره تمامی نیروهای چپ را به شرکت در حزب فراتر چپ بر مبنای تبعیت اقلیت از اکثریت فرا نمی خواندند؟ مگر رفق مدعی نبودند که اگر "هر کدام از پیش نویس های طرح برنامه، یا هر طرح و قطعنامه دیگری که در کنگره سازمانی" به تصویب برسد اصل راهنمای آنها "تبعیت اقلیت از اکثریت" خواهد بود؟ چگونه است که اراده ی اکثریت تشکیلات را نادیده گرفته و آشکارا تداوم همکاری خود با سازمان را منوط به پذیرش نظر خود می نمایند.

علیرغم این برخورد نادرست رفق اکثریت نمایندگان پس از مشورت جمعی ضمن رد قاطعانه بند اول پیشنهاد، با بندهای ۳ و ۴ آن موافقت نمودند تا شرایط لازم جهت دفاع اقلیت از بیان نظراتش در همان سطحی که اکثریت از این امکان برخوردار است فراهم گردد. اما رفق اعلام نمودند که بند اول برای آنها اصل است و سایر بندها مکتومیهای تحقق بند اول می باشند. در واقع با تأکید بر بند اول خواهان تشکیل سازمانی در درون سازمان می شدند. روشن است که چنین خواستی نمی توانست مورد پذیرش قرارگیرد. بدین ترتیب رفق جلسه کنگره را ترک نمودند. نمایندگان باقی مانده که اکثریت کنگره را تشکیل می دادند با توجه به عدم امکان تجدید وقت اجلاس، کمیته مرکزی سازمان را انتخاب نموده، و کمیته مرکزی جدید را موظف نمودند جهت اتمام موارد باقی مانده، جلسه صلاحیتدار دیگری را در مدت معینی فراخوانند.

اینک که این انشعاب به وقوع پیوسته است کمیته مرکزی سازمان با آگاهی از پیآمدهای منفی انشعاب تمامی تلاش خود را بکار خواهد گرفت تا از اختلاف تراشی و اتهام که متأسفانه پس از انشعابات در جنبش ما مرسوم بوده است، با تمام نیرو اجتناب نماید. با از تاسی نیروهای سازمان می خواهیم که با برخورد های متین و بکارگیری روشهای دموکراتیک در مباحث، از دامنه تأثیر فضای مسموم پس از انشعاب بگهند. در این راستا و به پیروی از چنین روشی با پس از انشعاب پیشنهادهای سه گانه زیر را با رفقای جدا شده در میان گذاشتیم:

الف- تلاش جهت گزارش مشترک از کنگره و انتشار آن در سطح جنبش ب- تعیین سطح و نوع همکاری و اتحاد عمل دو سازمان ج- سازماندهی نیروها و امکانات.

متأسفانه گزارش مشترک مورد توافق قرار نگرفت اما در سایر موارد توافقات ایدئوارکننده ای حاصل شده است. سازمان ما در نهایت احساس مسئولیت به سهم خود خواهد کوشید ضمن تداوم مبارزه ی ایدئولوژیک - سیاسی سالم، در حد امکان دامنه ی همکاری و روابطی مابین دو سازمان را گسترش دهد. با پایان یافتن کار کنگره و دستیابی به جمع بندی نهائی نظر نمایندگان، پلنوم کمیته مرکزی سازمان تشکیل شد و به بحث و تصمیم گیری در زمینه های زیر پرداخت.

- تنظیم گزارش عمومی کنگره برای ارائه به جنبش
- بررسی انتقادی روشهای برخورد طی هشت ماه گذشته
- سیاست درباره ی اتحاد عملها و جنبش کمونیستی
- وظایف مربوط به تشکیلات داخل و کردستان
- وظایف مربوط به تشکیلات خارج
- تغییر ساختار تشکیلاتی در راستای شرکت هرچه فعالتر اعضا در پیشبرد امور و گسترش دموکراسی تشکیلاتی
- بررسی سالانه مالی
- انتخاب هیئت اجرایی

مشروح گزارشات و اسناد کنگره و قطعنامه های پلنوم کمیته مرکزی بزودی منتشر خواهد شد.

هیئت اجراییه کمیته مرکزی سازمان فدائی

اسفندماه ۱۳۶۸

بقیه از صفحه ۹

برنامه سازمان فدائی

۱۱- بهداشت عمومی

- الف- تاسیس مراکز بهداشتی، بیمارستانها و درمانگاههای مجهز در شهرها و روستاها، جهت تامین بهداشت و درمان رایگان.
- ب- ایجاد مراکز ودانشگاهها برای تربیت کادر پزشکی و درمانی.

- ج- لغو تدریس اجباری دروس مذهبی در مدارس و تغییر سیستم آموزشی با بهره گیری از پیشرفته ترین سیستم های آموزشی.
- د- گسترش و ایجاد کتابخانه ها و مراکز فرهنگی در شهرها و روستاها، ایجاد امکانات لازم برای پرورش هنر در تمامی زمینه ها.
- ه- ایجاد دانشگاههای جدید بمنظور تربیت نیروی متخصص.
- ز- حمایت مادی و معنوی از هنرمندان و دانشمندان و تلاش برای جلب و جذب دانشمندان و هنرمندانی که مجبور به ترک میهن شده اند.

قطعه نامه کمیته مرکزی در مورد انشعاب

۱- طی برگزاری دومین اجلاس کنگره سازمان فدایی، علی‌رغم کوششهایی که برای حفظ وحدت سازمان بعمل آمده، یکی از گرایش‌های عمده سازمان که در موضع اقلیت قرار گرفت، از سازمان جدا شده و اعلام انشعاب نمود. کمیته مرکزی سازمان فدایی، ضمن تاکید بر تمامی تجارب ضد انشعاب‌گری حاصل از دوره‌ی مبارزه وحدت، اقدام سازمانگران انشعاب را مغایر تمامی ادعاهای قبلی آنها در مورد دمکراسی درون سازمانی دانسته و آنها را محکوم می‌کند.

۲- اقدام غیرمسئولانه‌ای که صورت گرفت، بویژه در شرایط سخت و بحرانی جنبش ما با هیچ چیز و بهیچوجه قابل توجیه نیست. وجود علینیت و دموکراسی در روابط درون تشکیلاتی و حفظ و دفاع از حقوق اقلیت بمثابة یکی از شاخصهای بارز پراتیک سازمان حقیقتی است غیرقابل انکار که حتی در گفته‌ها و نوشته‌های رفقای که امروز مسئولیت اصلی این انشعاب را به عهده دارند، همواره مورد تأکید و تاکید قرار داشت. مدارک و اسناد بخوبی نشان میدهند که نمایندگان کنگره در دومین اجلاس نیز بر گسترش روند دموکراتیزه کردن روابط درون سازمانی تاکید نهاده و با مجموعه خواسته‌هایی که بعنوان پیش شرط ادامه فعالیت گرایش اقلیت در سازمان به کنگره عرضه شد، جز با موردی که نقض اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و نفی وحدت عمل سازمانی را طلب میکرد، موافقت نمودند. بنابراین، ادعای فقدان دموکراسی درون تشکیلاتی و نقض حقوق اقلیت توسط اکثریت ادعائیه بی‌اساس که واقعیتهای عینی سازمان ما علیه آن گواهی میدهند.

۳- کمیته مرکزی سازمان فدایی باردیگر بر صحت و اعتبار تصمیم "کنگره وحدت" که به وحدت سازمان فدائیان خلق و سازمان آزادی‌کار بر پایه "پلاتفرم وحدت" انجامید تاکید کرده و کلیه تبلیغات درونی و بیرونی علیه این وحدت و تمامی تلاشهای انشعاب‌گرا را محکوم میکند. وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک سیاسی، مانعی برای تداوم وحدت سازمان نبود، چنانچه ضمن مبارزه ایدئولوژیک بلاقید و شرط علنی، وحدت عمل سازمان علی‌رغم دشواریهای آن محفوظ میماند، اما انشعاب از سازمان ما از سوی سازمانگران انشعاب زمانی تدارک شد که بقای وحدت عمل سازمان مورد تردید قرار گرفته و خدشه‌دار شده بود. تحمیل انشعاب بر سازمان از سوی گرایش راست، در دوره‌ای بر زمینه گرایشی که از موضع "چپ" ضرورت انشعاب را طرح میکرد، با هدف وادار کردن این گرایش به انشعاب دنبال میشد.

این گرایش "چپ" روشها و اقداماتی منفی را پیش گرفت و با مرزتراشیدنهای مصنوعی به تدارک نظری انشعاب اقدام کرد. گرایش "چپ" اصرار می‌ورزید که با اشاره به اختلافات درونی و برخی اقدامات منفی بنیست در سازمان را نتیجه گیرد. گرایش راست و "چپ" با اقدامات منفی و مخرب، با انفعال و کم‌کاری، با محفل‌بازی و انتشار مطالب درونی به بیرون از سازمان، با ایجاد مناسبات ویژه با پاره‌ای از سازمانها، با ایجاد دلسردی در میان نیروهای سازمان سعی میکردند اهداف خویش را تعقیب کنند. گرایش راست در آستانه برگزاری اجلاس دوم کنگره به ضرورت انشعاب خود از سازمان بیشتر متقاعد گشت. در جریان کنگره این گرایش تاکتیکهای مختلفی را در پیش گرفت تا با صدمه به سازمان و حتی پراکندگی یکی از جناحهای آن به هدف خود دست یابد. ولی وقتی با برخورد مسئولانه اکثریت نمایندگان کنگره و دفاع آنها از وحدت روبرو شد، دست به انشعاب زد.

دوره مبارزه دوساله اخیر که با اختلافات و مبارزات حاد درونی ایدئولوژیک سیاسی مشخص میشود، دوره‌ای که در جریان آن وحدتی بین دو سازمان متحقق شد و انشعابی بوقوع پیوست، حامل تجارب و سنن نوین و انقلابی است که باید بر آنها تاکید جدی داشت. برخلاف گذشته که با اختلافاتی بر مراتب محدودتر از اختلافات موجود میان سازمان ما انشعابی بوقوع می‌پیوست، دوره دوساله گذشته سرشار از تلاش برای حفظ وحدت برپایه اصول و با تکیه به نیروهای تشکیلات بوده است. تنها روشهای نوین و تکیه به پرنسیپهای مبارزه متین درون حزبی بود که بارها بر روحیات ضد وحدت فائق آمده و فرصت آن فراهم شد تا اختلافات در تمامی ابعاد سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک روشن گردد. اکثریت نمایندگان کنگره حتی تا آخرین لحظاتی که انشعاب میرفت تا بوقوع بپیوندد، برای حفظ وحدت براساس تنوع نظری و وحدت در عمل کوشیدند. اما رفقای مسئول انشعاب برخلاف ادعاهای قبلی که تبعیت اقلیت از اکثریت را مبنای وحدت جنبش چپ اعلام میکردند، وقتی با رای اکثریت واراده اکثریت سازمان برای مبارزات آتی روبرو شدند، عملاً خواستار تنوع در نظر و عمل گشتند، بی‌تردید

دو گرایش مختلف نظری هر آنگاه که اختلافات نظریشان وحدت عملی آنها را نقض کند، قادر به حفظ تشکیلات واحد نیستند. مشی اصولی وحدت بر این قانونمندی استوار است. سازمانگران انشعاب، با انشعاب خود نشان دادند که ناقض ادعاهای خود مبنی بر وحدت حزبی براساس اقلیت اکثریت هستند، خود مغایر آن حرکت

می‌کنند و حاضر نبودند در سازمان ما که موازین دموکراتیک درون سازمانی و حقوق اقلیت در آن برسمیت شناخته میشود، تابع رای اکثریت شده و در سازمان باقی بمانند و ضمن وحدت در عمل به مبارزه ایدئولوژیک علنی ادامه دهند.

۴- فعالیت سازمان فدایی عمیقاً با دموکراسی - علینیت گره خورده است. "کنگره وحدت" نگرش استالینی به اصل سانترالیسم دموکراتیک یعنی عدم پذیرش گرایشهای سیاسی - ایدئولوژیک را مردود اعلام داشت و درک نوینی را که مبتنی است بر تنوع نظری و سیاسی در عین حفظ وحدت عمل تشکیلاتی، به اصل اساسی و تعیین‌کننده قواعد زندگی درونی سازمان مبدل ساخت. قبول تنوع نظری برپایه‌ی تامین وحدت سازمانی مهمترین و بارزترین وجه اساسنامه سازمان فدایی است. برگزاری انتخابات دموکراتیک برای گزینش اعضای رهبری و مسئولان ارگانها و کمیته‌ها، پذیرش اقلیت در کمیته مرکزی و هیئت اجرایی (به نسبت آرایه‌ی که در کنگره کسب میکند) و در کلیه سطوح تشکیلاتی، سازماندهی و پیشبرد منظم و مداوم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علنی در تمامی زمینه‌ها بیانگر پایبندی سازمان در عمل به علینیت و دموکراسی درون تشکیلاتی است. هر چند که جاری شدن علینیت در عرصه مبارزه ایدئولوژیک علنی توأم با گام‌های جدی در گزارش دهی و اطلاع‌رسانی به تشکیلات بود.

جدایی گرایش اقلیت از سازمان ما تنها نمیتواند این سنگبری کنگره را زیر سؤال برد بلکه ما را بر آن میدارد که باتکیه بر معیارهای تشکیلاتی لنینی. دموکراسی درونی سازمان را بطور دائم غنا بخشیده، از اختلافات شوریک - سیاسی هراسی بخود راه نداده و وحدت سازمان در پراتیک سیاسی را از طریق گسترش مباحثات در اشکال مختلف و بکارگیری مکانیسم‌های گزارشی دهی و اطلاع‌رسانی منظم و دقیق به تشکیلات، شرکت تمام اعضا و نیروهای تشکیلات در تهیه و تدوین مواضع شوریک و خط مشی سیاسی تامین نمائیم.

۵- پذیرش برنامه و اساسنامه سازمان شرط عضویت در سازمان فدایی است، اما در عین حال انتقاد آزادانه و علنی به مواضع شوریک، برنامه و خط مشی سازمان جزئی از حقوق بی‌چون و چرای اعضاست. مهمترین معیار و ملاک ارزش در سازمان فدایی پراتیک و فعالیت عملی در جهت تحقق مصوبات کنگره و سایر ارگانهای قانونی سازمانی است و لذا هیچکس بخاطر مواضع و نظراتش از سازمان برکنار نشده و یا مسئولیتش از لحاظ تشکیلاتی تنزل داده نمی‌شود.

شماره حساب صندوق ویژه

BRED

N: 311. 33. 7868

M. RASOL, AZARNOUSH

AgeNce : Paris
DideRrot

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN

لامه‌های خود به آدرس‌های زیر را از یکی
از کشورهای خارج پست کنید

Mme MARYAM
BP 22.94320 THIAIS
FRANCE

O.I.P.F. P.O. BOX 516 H.FEDAI P.F. Nr 3431
LONDON SW9,9J W 1000 BERLIN 30
ENGLAND آلمان غربی W. GERMANY



پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران